

بررسی تحلیلی- انتقادی جریان‌سازی جنسیتی در رویه نهادهای بین‌المللی

هاله حسینی اکبرنژاد*

چکیده

در رویه نهادهای بین‌المللی، جریان‌سازی جنسیتی راهبرد اصلی برای پیشبرد برابری جنسیتی و آموزه‌های فمینیسم (لیبرال و در برخی موضوعات رادیکال) به‌منزله پشتوانه نظری آن می‌باشد. با توجه به تجربه عملی بیش از دو دهه، امروز ثمره عملی آن در برخی زمینه‌ها به نفع زنان ارزیابی نشده است. با توجه به توسعه قلمروی مفهوم جنسیت در عرصه بین‌المللی، جریان‌سازی جنسیتی فراتر از مقابله با تبعیض علیه زنان، درصدد شناسایی و احقاق حقوق دگرباشان جنسی می‌باشد که موردانتقاد بسیاری از دولت‌ها و متخصصین قرار دارد. علاوه بر این موسع و غیرقطعی بودن تعریف این اصطلاح و نیز نادیده گرفتن هویت زنان و نیازها و ضرورت‌های واقعی زندگی ایشان در عرصه اجتماع و خانواده در ضمن اجرای آن ازجمله نقدهای جدی به این راهبرد است. چشم‌اندازی که در جریان‌سازی جنسیتی، ترسیم می‌شود جامعه‌ای است که در آن زنان و مردان در کلیه امور فردی، خانوادگی و اجتماعی برخوردار از حقوق و فرصت‌های یکسان باشند، غافل از این‌که در برخی امور مرتبط با ویژگی‌های خلقتی و گرایش‌ها و تمایلات اختصاصی زنان که مؤید نقش مادری است، باید نگاه متفاوتی به زنان شود. جریان‌سازی جنسیتی فاقد نگاه فرهنگی- بومی و صرفاً با رهیافت فردگرایانه افراطی درصدد احقاق حقوق زنان از طریق نفی خانواده و نقش‌های خانوادگی همچون مادری و همسری است، دستاوردی که از منظر بسیاری از زنان در مناطق مختلف جهان، مردود و ناخوشایند است.

واژگان کلیدی

جریان‌سازی جنسیتی، برابری جنسیتی، نهاد زنان ملل متحد، فمینیسم نقش خانوادگی، حساسیت جنسیتی.

*.استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
(Akbarnejad@soc.ikiu.ac.ir)

۱- مقدمه و بیان مسئله

شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد در سی و سومین نشست خود در ۱۸ جولای ۱۹۹۷، در رابطه با مفهوم جریان سازی جنسیتی، متنی را با عنوان ملاحظات مورد توافق^۱ تدوین نمود. طبق این سند، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد از گزارش دبیر کل درباره هماهنگی و یکپارچگی اقدامات ارکان ملل متحد برای لحاظ جریان سازی جنسیتی در همه سیاست‌ها و برنامه‌های سیستم سازمان ملل متحد استقبال نمود که مبنای آن به چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن در سال ۱۹۹۵ برمی‌گردد که طی آن طراحی، اجرا و نظارت بر سیاست‌ها و برنامه‌های همه‌جانبه جنسیتی برای تقویت توانمندی و پیشرفت زنان مورد تأکید قرار گرفت. به‌منظور حصول اطمینان از اجرای مؤثر اهداف راهبردی برنامه عمل پکن، سیستم سازمان ملل متحد متعهد شد یک سیاست فعال و شفاف در جهت جریان سازی جنسیتی را تدوین و ترویج کند. تعریف جریان سازی جنسیتی به‌عنوان یک رهیافت سازمان ملل متحد عبارت است از: فرآیند ارزیابی پیامدهای هر اقدام برنامه‌ریزی‌شده، از جمله قوانین، سیاست‌ها یا برنامه‌ها، در همه زمینه‌ها و در همه سطوح برای زنان و مردان که راهبردی است برای تبدیل دغدغه‌ها و تجربیات زنان و مردان به بخشی از اقدامات در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌گونه‌ای که زنان و مردان به‌طور مساوی از منفعت برخوردار شوند. در واقع، هدف نهایی دستیابی به برابری جنسیتی است. شورای اقتصادی اجتماعی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد را ترغیب نموده است تا تمام کمیته‌ها و ارگان‌های خود را جهت‌دهی و توجه سایر نهادهای سازمان ملل متحد را به‌ضرورت جریان سازی جنسیتی به‌طور سیستماتیک در همه زمینه‌ها جلب کند. نکته بسیار مهم آن است که از سال ۱۹۹۷، با رویکردی جامع کلیه نهادها و ارگان‌های بین‌دولتی که به نحوی مسئولیتی مرتبط با امور زنان دارند نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند تا در برنامه‌ریزی و اجرا با رهیافت جریان سازی جنسیتی همسو گردند از جمله نهادهای مذکور عبارت‌اند از: برنامه توسعه سازمان ملل متحد، صندوق جمعیت ملل متحد، کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، برنامه جهانی غذا، صندوق کودکان سازمان ملل متحد، کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان و همچنین آژانس‌های تخصصی ملل متحد (مانند یونسکو، یونیسف و ...) که بنا شد برای جریان سازی جنسیتی اهتمام نمایند (ECOSOC Agreed Conclusions 1997/2). سال ۲۰۲۲، مقارن

1- Ecosoc, Agreed Conclusions 1997/2 on mainstreaming the gender perspective into all policies and programmes in the United Nations system.

با بیست و پنجمین سالگرد تصویب راهکارهای مورد توافق شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در مورد جریان سازی جنسیتی است که فرصتی مناسب برای ارزیابی و تحلیل آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی به نظر می‌رسد. در رویه نهادهای بین‌المللی، جریان سازی جنسیتی راهبرد اصلی برای پیشبرد برابری جنسیتی است که از جمله در چارچوب برنامه عمل پکن^۱ و الگوی توسعه پایدار ۲۰۳۰ مورد توجه و تأکید می‌باشد. با توجه به تجربه عملی بیش از دو دهه در اتمام به جریان سازی جنسیتی در سطوح مختلف، امروز از سوی متخصصان حوزه‌های مختلف، نظرات و انتقاداتی به آثار و تبعات آن مطرح است. در سال‌های اخیر جریان سازی جنسیتی به لحاظ نظری مورد بازتعریف مجدد قرار گرفته است و با نحوی توسعه مفهومی در مورد آن مواجه هستیم. علاوه بر این، اجرای آن نیز واجد ملزومات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شمرده شده که برخی موارد آن حتی در کشورهای اروپایی نیز مورد انتقاد قرار گرفته تا جایی که در سال‌های اخیر در آثار برخی اندیشمندان و نویسندگان اروپایی به نقد سیاست‌ها و برنامه‌های شورای اروپا در مورد جریان سازی جنسیتی پرداخته شده است که آثار اجرای سیاست‌های مذکور را در کشورهای عضو آن مدنظر قرار می‌دهد.^۲

در این مقاله، موضوع جریان سازی جنسیتی در رویه نهادهای بین‌المللی^۳ مورد مطالعه تحلیلی-انتقادی قرار خواهد گرفت. لازم به توضیح است که نهادهای مذکور با انجام طیف گسترده‌ای از اقدامات نظیر مفهوم‌سازی در چارچوب اسناد و گزارش‌های بین‌المللی جدید، ارائه تفاسیر موسع از مفاد کنوانسیون‌های حقوق بشری و تدوین برنامه عمل و اقدامات نظارتی بر عملکرد دولت‌ها به جریان سازی جنسیتی اهتمام دارند که در این مقاله به تفصیل مورد بررسی خواهد گرفت. ثمره

۱- برنامه عمل پکن (۱۹۹۵) راهکار مرتبگی برای برنامه‌ریزی توسعه تلقی می‌شود که حاوی دستور کار برای توانمندسازی زنان است. این سند از منظر نهادهای بین‌المللی، حاوی تحلیل جنسیتی مشکل‌ها، فرصت‌ها و استانداردهای مشخص برای اقدام است و از آن به‌عنوان اولین تعهد جهانی به جریان سازی جنسیتی برای تحقق توانمندسازی زنان یاد شده است. در چارچوب این سند در اجرای گام‌های لازم برای جریان سازی، دیدگاه جنسیتی در کلیه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ها باید ارتقا یافته تا قبل از اتخاذ تصمیم، تأثیر آن‌ها بر زنان و مردان تحلیل شود. برای مطالعه بیشتر، رک: بهاره فلاحی، (۱۳۹۶). بررسی جریان سازی جنسیتی در فرآیند سیاست‌گذاری، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، د ۳، ش ۲ و البته بعد از برنامه عمل پکن که محتوای آن از جهات مختلف مورد انتقاد برخی دولت‌ها خصوصاً دولت‌های اسلامی، متخصصان و جریان‌های مدافع زنان غیر فمینیسم بوده است

۲- برای مطالعه بیشتر، رک:

Kirsty Milward; Maitrayee Mukhopadhyay and Franz F. Wong, "Gender Mainstreaming Critiques: Signposts or Dead Ends? IDS Bulletin Volume 46 Number 4 (July 2015); Oana Crusmac, Why Gender Mainstreaming is Not Enough? A Critique to Sylvia Walby's the Future of Feminism. The Romanian Journal of Society and Politics, Forthcoming, (March 27, 2015).

۳- اصطلاح رویه نهادهای بین‌المللی در این مقاله ناظر بر رویه مکتوب نهادهای مذکور و مشتمل بر اسناد بین‌المللی است که در چارچوب سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در قالب گزارش (Report)، توصیه‌نامه، (Recommendation)، بیانیه (Statement)، اعلامیه (Statement)، آیین‌نامه (Regulation) و ... منتشر می‌شود و از جهت الزام‌آور بودن یا نبودن، متفاوت هستند. برای مطالعه بیشتر، رک: زمانی، سید قاسم، (۱۳۹۲). حقوق سازمان‌های بین‌المللی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ص ۱۶۴.

این مطالعه برای کشورهای در حال توسعه که جریان سازی جنسیتی یکی از اجزای برنامه‌های توسعه در آن‌ها تلقی می‌شود دارای اهمیت زیادی است تا در ضمن اقدامات تقنینی و اجرایی در راستای تأمین حقوق همه‌جانبه زنان، مغلوب جریان‌های فمینیستی افراطی نگردند و برای این مهم، گام‌های مقتضی و ضروری برداشته شود. سؤال اصلی تحقیق عبارت است از این‌که مفهوم و آثار فردی، خانوادگی و اجتماعی جریان سازی جنسیتی به‌عنوان یک رهیافت بین‌المللی چیست و تعارض‌های آن با قوانین و سیاست‌های نظام داخلی ما چه می‌باشد. این مقاله، به روش ترکیبی (توصیفی - تحلیلی) از طریق کتابخانه‌ای به گردآوری داده‌ها می‌پردازد. روش‌شناسی تحقیق با رویکرد مقایسه‌ای و روش تحلیل مضمون کیفی اسناد و متون است که بر مبنای آن، محتوای اسناد بین‌المللی (گزارش‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند نهاد زنان ملل متحد، کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کمیته حقوق بشر، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیته حقوق کودک، یونیسف و...) از منظر «جریان سازی جنسیتی» مورد مطالعه و نقد و بررسی قرار خواهد گرفت تا ضمن تحلیل محتوا و آسیب‌شناسی، راهکارهای پیشنهادی متناسب با شرایط و مقتضیات نظام داخلی ما ارائه گردد.

۲- تعریف جریان سازی جنسیتی

از منظر نهاد زنان ملل متحد، جریان سازی جنسیتی مستلزم آن است که اولویت‌ها، نیازها و مشارکت‌های زنان و مردان به‌صراحت در همه برنامه‌ریزی‌ها، اجرا و نظارت بر مداخلات توسعه در نظر گرفته شود تا به برابری جنسیتی و حقوق زنان دست یابند. این امر مستلزم حصول اطمینان از این است که همه سیاست‌ها، استراتژی‌ها، مقررات و نتایج به‌دست‌آمده پاسخگوی ملاحظات جنسیتی هستند و اینکه زنان و مردان به‌طور فعال در رهبری و تصمیم‌گیری، با تأثیر مساوی بر جهت‌ها و نتایج توسعه مشارکت دارند (UN Women, 2022: 11). یونیسف جریان سازی جنسیتی را به‌منزله راهبردی برای تسریع پیشرفت در حقوق زنان و دختران و برابری در رابطه با مردان و پسران تعریف نموده که این رویکرد منتخب سازمان ملل متحد و ارکان آن نسبت به اجرای حقوق زنان و دختران به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق بشر است که هدف آن تحقق برابری جنسیتی است. جریان سازی جنسیتی فرایند ارزیابی پیامدهای هر اقدام برنامه‌ریزی‌شده و راهبردی است برای تبدیل دغدغه‌ها و تجربیات دختران و زنان و مردان و پسران به بعد جدایی‌ناپذیر از طراحی، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌ها به‌گونه‌ای که دختران و پسران و زنان و مردان از برابری بهره‌مند شوند و نابرابری تداوم نیابد (Unicef, 2017:3). به‌این ترتیب جریان سازی جنسیتی

مستلزم تمرکز بر هدف استراتژیک برابری و همچنین روش‌ها و ابزارهای اجرای مؤثر آن تلقی شده است (علی پور و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

بنا به تعریف سازمان ملل متحد، جریان سازی جنسیتی، ابعاد جنسیتی را در کلیه بخش‌های سیاست‌گذاری با صراحت مطرح می‌کند و دیگر به‌عنوان یک مسئله جدا در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه راهبردی در کلیه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها محسوب می‌گردد. جریان سازی جنسیتی به میزان چشم‌گیری با رویکرد زنان در توسعه فرق دارد، زیرا نقطه شروع آن مفروضاتی از پیش تعیین شده در مورد نقش‌ها و مشکلات زنان نمی‌باشد، بلکه تجزیه و تحلیل عمیق و مفصل وضعیت توسعه می‌باشد. جریان سازی جنسیتی به‌عنوان راهبردی جامع باید به محیطی که در آن سیاست‌ها و برنامه‌ها تدوین و اجرا گشته است، نیز توجه کند. مدل جریان سازی جنسیتی در عمل برای سیاست‌گذارانی طراحی شده است که متخصص مسائل جنسیت نبوده، بلکه مسئولیت جریان سازی جنسیتی را بنا به دستور سازمانی عهده‌دار هستند (فلاحی، ۱۳۹۶: ۲۳۸) و نتیجه کلیه این اقدامات تحقق برابری جنسیتی در قوانین و رویه عملی دولت‌ها خواهد بود که البته در عمل به برخی از آثار و تبعات آن، نقدهای جدی و مهم مطرح است.

۳۵

۳- جریان سازی جنسیتی از طریق مفهوم سازی و باز تعریف مفاهیم در رویه نهادهای بین‌المللی

برخی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با موضوع جریان سازی جنسیتی، عبارت‌اند از: «جنسیت»، «برابری جنسیتی» و «رویکرد حساس به جنسیت» که تعاریفی به ترتیب ذیل در مورد آن‌ها از اسناد و رویه بین‌المللی ارائه خواهد شد:

۳-۱- جنسیت

مفهوم جنسیت و حیطه مسئله بودن آن از منظر اندیشمندان اسلامی و فمینیست‌ها از جمله مباحث بسیار مهم بوده است. چه معتقد باشیم تفاوت‌های جنسیتی، اعم از ذهنی و رفتاری، ریشه طبیعی دارند و چه معتقد نباشیم، برساختی (اجتماعی و فرهنگی) بودن ابعادی از این تفاوت‌ها میان همه مشترک است. بر این اساس، مسئله ما با دیدگاه‌های فمینیستی درباره بخشی از این تفاوت‌های برساختی است که دین آن‌ها را می‌پسندد و فمینیسم با همه آن‌ها مخالف است (علاسوند، ۱۳۹۷: ۷۴). در رویه نهادهای بین‌المللی، مفهوم «جنسیت» زمانی شکل گرفت که برخی محدودیت‌های انحصاری بر زنان در روابط فردی و اجتماعی پررنگ شد. بر اساس این درک که موقعیت و جایگاه زنان ارتباط تنگاتنگی با روابط آن‌ها با مردان دارد، مفهوم «جنسیت»، زمینه‌ای برای توان‌افزایی و احقاق حقوق بشر زنان و برابری ایشان با مردان در برنامه‌های توسعه تلقی گردید. از منظر نهاد

زنان ملل متحد، «جنسیت» به نقش‌ها، رفتارها، فعالیت‌ها و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که در یک جامعه معین و در یک‌زمان مشخص برای زنان و مردان در نظر گرفته می‌شوند. علاوه بر این، شامل گرایش‌ها و فرصت‌های اجتماعی مرتبط با مرد یا زن بودن و روابط بین زن و مرد و دختر و پسر نیز می‌گردد. از منظر نهادهای بین‌المللی، این ویژگی‌ها، فرصت‌ها و روابط به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و از طریق فرآیندهای اجتماعی شدن آموخته می‌شوند و مربوط به شرایط خاص و در نتیجه قابل تغییر هستند^۱ (UN Women, 2022 10-11).

یونیسف در تعریف خود از جنسیت مقرر می‌کند: ساختار اجتماعی و فرهنگی، تفاوت‌ها را در صفات زن و مرد یا دختر و پسر متمایز و بر این اساس، نقش‌ها و مسئولیت‌های زن و مرد را تعریف می‌کند؛ بنابراین، نقش‌های مبتنی بر جنسیت و سایر ویژگی‌ها در طول زمان و با زمینه‌های فرهنگی مختلف، تغییر می‌کنند. مفهوم جنسیت شامل انتظاراتی است که در مورد ویژگی‌ها، استعدادها و رفتارهای احتمالی زن و مرد (زنانگی و مردانگی) وجود دارد (2: Unicef, 2017). بنابراین، از منظر نهادهای بین‌المللی، مفهوم جنسیت با ارزش‌های فرهنگی و مذهبی و هنجارهای اجتماعی گره‌خورده است و برداشتی که از آن وجود دارد در جوامع مختلف متفاوت خواهد بود (Cornwall and Jolly, 2009: 12).

در سال‌های اخیر، شاهد ابهام در مفهوم «جنسیت» و تردید رو به فزونی درباره جنس بیولوژیک و جنس اجتماعی، بوده‌ایم. بر هم زدن مفهوم «جنسیت» و تقویت جایگاه فرهنگ و جامعه در شکل‌گیری مردانگی و زنانگی، پس از مدتی جای خود را به ایجاد تردید در مفهوم و مرزشناسی «جنس»^۲ داد (علاسوند، ۱۳۹۷: ۶۶). در رویه اخیر بین‌المللی، مفاهیمی مانند «گرایش جنسیتی» نیز ذیل مفهوم جنسیت، مطرح و مورد تأکید می‌باشد^۳ که ناظر بر دگرباشان جنسی است.

۱- در این رهیافت، جنسیت تعیین می‌کند که چه چیزی در یک زمینه معین از یک زن یا یک مرد، مورد انتظار یا مجاز و ارزشمند است. در بیشتر جوامع تفاوت‌ها و نابرابری‌هایی بین زنان و مردان در مسئولیت‌های محول شده، فعالیت‌های انجام‌شده، دسترسی و کنترل بر منابع و همچنین فرصت‌های تصمیم‌گیری وجود دارد که در مفهوم و قلمروی جنسیت تأثیرگذار خواهد بود. پس جنسیت بخشی از بافت اجتماعی-فرهنگی گسترده‌تر است، مانند سایر معیارهای مهم برای تحلیل اجتماعی-فرهنگی از جمله طبقه، نژاد، سطح فقر، گروه قومی، گرایش جنسی، سن و غیره.

2-sex

۳- پس از اجلاس سال ۲۰۰۰ و فراغت از اینکه ممنوعیت تبعیض علیه زنان و رواداری تبعیض مثبت به سود زنان، به‌صورت یک مفهوم حقوقی کاملاً جا افتاد، پروژه برابری جنسیتی درباره اقلیت‌های جنسی با جدیت بیشتری دنبال شد. به‌نحوی که در اسناد و رویه بین‌المللی، اصطلاحاتی مانند «گرایش جنسی»، «هویت جنسی» و «تراجنسی» به‌کاررفته و بر ممنوعیت جرم‌انگاری هم‌جنس‌گرایی و تبعیض علیه چنین رفتارهای تأکید گردیده است. برای مطالعه بیشتر، رک: فریبا علاسوند، (۱۳۹۷). عدالت جنسیتی به‌مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعین، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، د ۱، ش ۱، صص ۶۷-۶۶.

۳-۲- هویت و گرایش جنسیتی

کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد به‌عنوان یک نهاد حقوق بشری که در مفهوم‌سازی و ایجاد الگو برای دیگر نهادها و ارکان ملل متحد نقش کلیدی دارد، تعاریفی را به‌این ترتیب ارائه نموده است: «هویت جنسیتی»^۱ منعکس‌کننده احساس عمیق و تجربه‌شده از جنسیت خود است. بیشتر مردم هویت جنسیتی دارند که بخشی از هویت کلی آن‌هاست. هویت جنسی یک فرد ممکن است با جنسیتی که در بدو تولد به او اختصاص داده شده است، همسو باشد یا نباشد. «ویژگی‌های جنسی»^۲ به ویژگی‌های فیزیکی هر فرد مربوط به جنسیت، از جمله دستگاه تناسلی و سایر آناتومی تولیدمثل، کروموزوم‌ها و هورمون‌ها و ویژگی‌های فیزیکی ثانویه ناشی از بلوغ اشاره دارد. «گرایش جنسی»^۳ به جاذبه فیزیکی، عاشقانه و یا احساسی فرد نسبت به افراد دیگر اشاره دارد. بیشتر مردم تمایلات جنسی دارند که بخشی از هویت آن‌هاست. در این رابطه، هم‌جنس‌گرایان جذب افراد همجنس خود می‌شوند. افراد دگر جنس‌گرا^۴ جذب افراد غیرهمجنس خود می‌شوند؛ و افراد دو‌جنسه^۵ ممکن است جذب افراد همجنس یا غیرهمجنس خود گردند. از منظر کمیساریای عالی حقوق بشر، به‌هر حال کلیه افراد مذکور دارای هویت جنسیتی یا ویژگی‌های جنسی متفاوت هستند. از منظر این نهاد، گرایش جنسی، هویت جنسیتی و ویژگی‌های جنسی یکسان نیستند. هر کدام از آن‌ها جنبه‌های متمایز یک فرد هستند که باید محترم شمرده شوند (OHCHR, 2019). 5-6). به‌این ترتیب که وقتی مفهوم جنسیت در چارچوب برنامه‌های توسعه به کار می‌رود، معمولاً بر حسب دو مقوله ثابت - زنان و مردان - ملحوظ می‌شود اما این احتمال که هویت جنسیتی و هویت جنسی ممکن است در اشکال سیال‌تر و متکثر باشد در نظر گرفته نشده است و واقعیت سایر هویت‌ها و اشکال ابراز جنسی نادیده گرفته و انکار می‌شود (Cornwall and Jolly, 2009). 12) همچنین به‌صراحت بیان می‌شود که باید پذیرفت که هویت جنسیتی، گرایش جنسی و وضعیت بین جنسی^۶ نگرانی‌های مهمی در چارچوب توسعه هستند که نمی‌توان با تمرکز دوگانه صرف (زن و مرد) بر مفهوم «جنسیت» به‌درستی به آن پرداخت؛ بنابراین توصیه شده است که

1- Gender identity

2- Sex characteristics

3- Sexual orientation

4- Heterosexual people

5- Bisexual people

۶- وضعیت بین جنسی «intersex status» به حالتی اطلاق می‌گردد که فرد واجد ویژگی‌های فیزیکی، هورمونی یا ژنتیکی است که عبارت‌اند از: نه کاملاً زن و نه کاملاً مرد و یا ترکیبی از زن و مرد. افراد بین جنسی دارای ویژگی‌های جنسی ذاتی هستند که با هنجارهای پزشکی و اجتماعی برای بدن زن یا مرد سازگار نیست.

متخصصان توسعه، سایر هویت‌های جنسیتی را در نظر بگیرند تا از تبعیض و طرد بیشتر جلوگیری شود (UN Women, 2022: 11).

در مورد تمرکز نهادهای بین‌المللی حقوق بشری بر موضوع حمایت از حقوق دگرباشان جنسی و مقابله با تبعیض علیه ایشان، قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۶ مبنی بر ایجاد یک رویه اختصاصی برای این گروه نقطه عطفی به شمار می‌آید که در نتیجه آن، کارشناس مستقل حمایت در مقابل خشونت و تبعیض بر مبنای گرایش‌های جنسی و هویت جنسیتی^۱ تعیین گردید. کارشناس مستقل وظایف متعددی دارد، از جمله تحقیق و گزارش در مورد نقض حقوق بشر علیه دگرباشان جنسی^۲، ارزیابی انطباق با اسناد حقوق بشر بین‌المللی قابل اجرا در این زمینه و ارائه توصیه‌هایی به کشورها و سایر ذینفعان در صورت لزوم (A/HRC/RES/32/2). در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴، شورای حقوق بشر قطعنامه‌هایی را تصویب کرد که در آن نگرانی خود را در مورد خشونت و تبعیض علیه افراد دگرباش جنسی ابراز کرد و از کمیساریای عالی حقوق بشر گزارش‌هایی درخواست کرد.^۳ در گزارش‌های کمیساریا در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ موارد و مصادیق نقض حقوق دگرباشان جنسی در مناطق مختلف جهان تصریح گردید (OHCHR, 2019: 1-2).^۴

در پاراگراف ۲ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ممنوعیت تبعیض بر مبنای نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره مورد تصریح قرار گرفته است. در نظریات تفسیری کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نهاد نظارتی بر اجرای این میثاق)، صراحتاً منع تبعیض بر مبنای «گرایش‌های جنسی» هم به‌عنوان یکی از مصادیق آن مورد تصریح قرار گرفته است و بر همین مبنای دولت‌ها متعهد شده‌اند که از هر گونه اعمال تبعیض علیه کلیه افرادی که گرایش‌های همجنس‌گرایانه دارند اجتناب نمایند (ICESCR, 2009: para. 32).^۵ همچنین در نظرات تفسیری

1- Independent Expert on protection from violence and discrimination based on sexual orientation and gender identity

۲- دگرباشان جنسی به معنای افرادی با گرایش‌های جنسیتی متفاوت است که شامل زنان و مردان هم‌جنس‌گرا (Lesbian -Gay) و افراد دو جنس را (Bisexual) و ترا جنسیتی (Transgender) می‌شود و به‌این ترتیب این اصطلاح برای توصیف افرادی که روابط هم‌جنس‌خواهانه دارند و یا هویت جنسی خارج از توصیف زن و مرد دارند، واژه‌های دیگری استفاده شود.
۳- برای مطالعه بیشتر، رک:

reports of the United Nations High Commissioner for Human Rights on “Discriminatory Laws and Practices and Acts of Violence against Individuals Based on their Sexual Orientation and Gender Identity” (A/HRC/19/41), 2011, and “Discrimination and violence against individuals based on their sexual orientation and gender identity” (A/HRC/29/23), 2015

4- OHCHR, Born Free and Equal: Sexual Orientation, Gender Identity and Sex Characteristics in International Human Rights Law, 2019, United Nations publication, pp. 1-2.

۵- نکته بسیار مهم این است که کمیته مذکور، در سال ۲۰۰۹، به تدریج و به‌آرامی و به‌طور تلویحی و ضمنی مفهوم «منع تبعیض بر مبنای گرایش‌های جنسی» را مطرح می‌کند اما چندین سال بعد در سال ۲۰۱۶ در نظریه تفسیری شماره ۲۲، با صراحت کامل از

دیگر کمیته ناظر بر حقوق سلامت جنسی و باروری، اشتغال، آب، تأمین اجتماعی، سلامت، بر لزوم عدم تبعیض بر مبنای گرایش‌های جنسی و هویت جنسیتی مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ کمیته حقوق بشر (نهاد ناظر بر اجرای حقوق مدنی و سیاسی) مکرر از کشورهای عضو خواسته است تا حقوق برابر را برای همه افراد، همان‌طور که در میثاق مقرر شده است، بدون توجه به گرایش جنسی و هویت جنسیتی آن‌ها تضمین کنند و از کشورها خواسته است تا به خشونت و تبعیض علیه افراد دگرباشان جنسی رسیدگی کنند.^۲

کمیته حقوق کودک به‌عنوان نهاد ناظر بر اجرای کنوانسیون حقوق، تصریح دارد که برخی موارد منع تبعیض در ماده ۲ کنوانسیون حقوق کودک قید شده است، مانند منع تبعیض بر مبنای جنس، نژاد، رنگ، زبان، مذهب و ... و البته برخی موارد دیگر مانند گرایش‌های جنسی و هویت جنسی که در کنوانسیون تصریح نشده است را نیز شامل می‌گردد.^۳ به‌این ترتیب کمیته، اصل عدم تبعیض در ماده ۲ کنوانسیون حقوق کودک را به نحوی تفسیر نموده که شامل گرایش‌های جنسی^۴، هویت جنسیتی^۵ و وضعیت بین جنسیتی^۶ و ویژگی‌های جنسی^۷ است و مکرر در مورد

تعهدات دولت‌های عضو در خصوص به رسمیت شناختن حقوق و آزادی جنسی و باروری دگرباشان جنسی سخن به میان می‌آورد. به‌این ترتیب که هرگونه جرم انگاری اقدامات ارادی افراد بزرگسال در رابطه با برقراری رابطه جنسی با افراد هم‌جنس، نقض آشکار حقوق بشر است و قوانین و رویه‌هایی که دگرباشان جنسی را به‌عنوان بیمار روانی و جسمی قلمداد می‌کند، باید ملغی گردد. همچنین افراد مذکور به‌عنوان یکی از مصادیق گروه‌های خاص و آسیب‌پذیر نیازمند حمایت ویژه دولت‌ها شمرده شده‌اند.

۱- برای مطالعه بیشتر، رک:

for example, Committee on Economic, Social and Cultural Rights, General Comments No. 20 (E/C.12/GC/20), 2009, para. 27, and No. 22 (E/C.12/GC/22), 2016, at paras. 9, 23.

۲- برای مطالعه بیشتر، رک:

Human Rights Committee, Concluding Observations on Ecuador (CCPR/C/Ecuador/CO/6) 2016, paras. 11-12; Venezuela (CCPR/C/Venezuela/CO/4), 2015, para. 8; Austria (CCPR/C/Austria/CO/5), 2015, paras. 11-12; Republic of Korea (CCPR/C/Korea/CO/4), 2015, para. 13; Iraq (CCPR/C/Iraq/CO/5), 2013, para. 12(d); Chile (CCPR/C/Chile/CO/5), 2009, at para. 16.

۳- برای مطالعه بیشتر، رک:

General comment No. 4 (2003) on adolescent health and development in the context of the Convention on the Rights of the Child, Official Records of the General Assembly, Fifty-ninth Session, Supplement No. 41 (A/59/41), annex X, para. 6; General comment No. 15 (2013) on the right of the child to the enjoyment of the highest attainable standard of health (art. 24), para. 8. 4 -Committee on the Rights of the Child, General Comments No. 4 (CRC/GC/2003/4), 2003, para. 6; and No. 3 (CRC/GC/2003/3), 2003, para. 8

5 -Committee on the Rights of the Child, General Comment No. 13 (CRC/C/GC/13), 2011, paras. 60 and 72(g); and No. 15 (CRC/C/GC/15), 2013, at para. 8.

6 -Committee on the Rights of the Child, General Comment No. 20 (CRC/C/GC/20), 2016, para. 34.

7 -Joint statement of United Nations and regional human rights experts, "End violence and harmful medical practices on intersex children and adults", 24 October 2016, available at www.ohchr.org/EN/NewsEvents/Pages/DisplayNews.aspx?NewsID=20739&LangID=E

منع نقض حقوق کودکان دگرباش جنسی تأکید نموده است. کمیته حقوق کودک ضمن تأکید بر شناسایی گرایش‌های جنسیتی، جرم‌انگاری جرائم جنسی را نیز نفی نموده است. این نهاد صراحتاً جرم‌زدایی روابط جنسی میان افراد همجنس^۱ را ذیل تعهد دولت بر منع تبعیض در چارچوب کنوانسیون حقوق کودک تفسیر نموده است (CRC, 2016: paras. 31-32).

کمیته رفع تبعیض علیه زنان بر مقابله با همه اشکال تبعیض تأکید کرده و به نقض حقوق بشر علیه زنان دگرباش جنسی پرداخته است.^۲ کمیته کارگران مهاجر نگرانی خود را در مورد خشونت علیه دگرباشان جنسی و مقررات تبعیض‌آمیز مهاجرت بر اساس گرایش جنسی و هویت جنسی ابراز کرده است.^۳ کمیته حقوق افراد دارای معلولیت نسبت به تبعیض علیه افراد دگرباش جنسی دارای معلولیت و عقیم‌سازی آن‌ها ابراز نگرانی کرده است.^۴

در این رابطه برخی جنبش‌های مدافع زنان و فمینیسم افراطی نیز نقش پررنگی ایفا نموده‌اند. البته مبنای نظری آن‌ها مقابله با نظام مردسالار بوده است به نحوی که زن‌ها باید خود را از قید محور عمده‌ترین عامل اجتماعی استعمار که مردها هستند رها کنند که نتیجه‌ای جز ترغیب به هم‌جنس‌گرایی ندارد. برخی فمینیست‌ها به دنبال ارتقای حقوق زنان همجنس‌باز هستند و حتی مطرح می‌شود که سنگینی بار نهضت فمینیسم بر دوش این زنان بوده است (غنی زاده و رمزیار، ۱۴۰۰: ۲۴۵).

۱- نکته بسیار حائز اهمیت در رویه و رویکرد اخیر کمیته حقوق کودک این است که به‌صراحت درصدد مفهوم‌سازی در زمینه «هم‌جنس‌گرایی کودکان» گام نهاده است. در رویه قبلی نهادهای بین‌المللی، عمدتاً صحبت از لزوم جرم‌زدایی از اقدامات و فعالیت‌های جنسی توأم با رضایت افراد بزرگسال (sex between consenting adults of the same gender). مطرح بوده است و بر روی بزرگسال بودن، تأکید خاص می‌شد، اما اکنون نهادهای بین‌المللی، فراتر از بزرگسالان رفته و این موضوع هم‌جنس‌گرایی را صراحتاً و رسماً به کودکان و نوجوانان تسری داده است.

۲- برای مطالعه بیشتر، رک:

Committee on the Elimination of Discrimination against Women, General Recommendations No. 28 (CEDAW/C/GC/28), 2010, para. 18, and No. 33 (CEDAW/C/GC/33), 2015, para. 8. See also Committee on the Elimination of Discrimination against Women, Concluding Observations on Kyrgyzstan (CEDAW/C/KGZ/CO/4), 2015; on Ecuador (CEDAW/C/ECU/CO/8-9), 2015; on Denmark (CEDAW/C/DNK/CO/8), 2015; on India (CEDAW/C/IND/CO/4-5), 2014; on Cameroon (CEDAW/C/CMR/CO/4-5), 2014.

۳- برای مطالعه بیشتر، رک:

Committee on Migrant Workers, Concluding Observations on Jamaica (CMW/C/JAM/CO/1), 2017, para. 62 and Concluding Observations on Belize (CMW/C/BLZ/CO/1), 2014, paras. 18-19.

۴- برای مطالعه بیشتر، رک:

Committee on the Rights of Persons with Disabilities, Concluding Observations on Canada (CRPD/C/CAN/CO/1), 2017, para. 19, Lithuania (CRPD/C/LTU/CO/1), 2016, paras. 15-16, Uganda (CRPD/C/UGA/CO/1), 2016, paras. 8-9, Chile (CRPD/C/CHL/CO/1), 2016, para. 42.

تأکید بر تمایز دو مفهوم «جنس» و «جنسیت» و اهتمام بر شناسایی افراد با هویت و گرایش‌های جنسیتی مختلف در رویه بین‌المللی به‌عنوان یکی از محورهای کلیدی مفهوم‌سازی در رهیافت جریان‌سازی جنسیتی قابل تأمل است که همان‌طور که تبیین گردید در سال‌های اخیر در کانون توجه نهادهای بین‌المللی حقوق بشری قرار دارد. البته بدیهی است که مفهوم‌سازی به‌منزله اولین گام و توسعه تعهدات حقوق بشری دولت‌ها ذیل اصل منع تبعیض به‌عنوان گام بعدی برای شناسایی حقوق دگرباشان جنسی و حمایت حقوقی و غیرحقوقی از ایشان مورد اهتمام است. نکته مهم آن که برخی نویسندگان بر این باور هستند از عواملی که در روند عادی‌سازی هم‌جنس‌گرایی مؤثر بود، ایجاد اصطلاحی جدید به نام «جنسیت» و تفکیک آن از واژه «جنس» بود. کم‌کم این دیدگاه گسترش یافت که تمامی آنچه به اسم تفاوت‌های روحیات زنان و مردان معروف است، صرفاً ناشی از تربیت‌های خارجی و القانات محیطی و لذا اکتسابی است و با تغییر الگوهای تربیتی می‌توان بر این تفاوت‌ها فائق آمد. البته از همان زمان که هم‌جنس‌گرایی امری طبیعی معرفی شد، با نقدها و مخالفت‌هایی مواجه گردید؛ هرچند برخی بر این باورند که این نقدها قربانی مصلحت‌جویی سیاسی شد؛ طرفداران عادی‌سازی رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه توانستند نه در یک فرایند علمی، بلکه با حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی به تدریج اغلب کشورهای قاره‌های اروپا و آمریکا را به سمت تصویب قوانین حمایت از هم‌جنس‌گرایان سوق دهند، اما روند تحقیقات علمی، همسو با این جریان و مؤید آن نبوده است (سوزنچی، ۱۴۰۰: ۶۶-۶۴) و همچنان انتقادات جدی به این روند و آثار و تبعات آن مطرح می‌باشد.^۱

۳-۳- برابری جنسیتی

در اسناد بین‌المللی متعدد به برابری جنسیتی^۲ اشاره و تصریح شده است که این آموزه، هدف اصلی و نیازمند برنامه و مستلزم ایجاد تغییرات و مهارت‌های لازم در گرایش‌ها و رفتار مردان و زنان است. کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان و سند پکن دو سند کلیدی در مورد برابری جنسیتی به

۱- چراکه صرف انجام یک «رفتار» توسط برخی انسان‌ها تا وقتی که این رفتار به یک امر طبیعی درونی یا یک عرصه هویتی برنگردد، نمی‌تواند مجوزی برای طبیعی و معمولی دانستن آن رفتار باشد و حتی وجود زمینه‌های ژنتیک برای چنین افرادی نمی‌تواند مجوزی برای عادی‌سازی و به رسمیت شناختن آن رفتار باشد. چنانکه اموری مثل جاقی زمینه‌های ژنتیکی دارند؛ اما باید مدیریت و کنترل شوند. از این رو کسانی که می‌خواهند در مسیر عادی‌سازی رفتارهای جنسی با هم‌جنس‌گام بردارند، چاره‌ای ندارند جز اینکه به دفاع از وجود یک گرایش طبیعی یا یک هویت مشترک در میان کسانی که چنین رفتارهایی انجام می‌دهند، اقدام کنند. برخی پژوهش‌ها به‌خوبی و به‌طور مستدل نشان داده‌اند که چگونه در یک فرایند تدریجی مفهوم «هم‌جنس‌گرایی» مطرح شد و در گام بعد، این موضوع از یک اختلال روانی به‌صورت امری طبیعی بازنمایی گردید و شواهد متعددی ارائه شد که این بازنمایی و حذف هم‌جنس‌گرایی از فهرست اختلالات روانی، بیش از آنکه محصول یک پژوهش معتبر علمی باشد، از طریق یک سلسله اقدامات اجتماعی انجام شد. برای مطالعه بیشتر، رک: حسین سوزنچی، (۱۴۰۰). هم‌جنس‌گرایی: اختلال یا امر طبیعی، معرفت فرهنگی اجتماعی، د ۱۲، صص ۶۴-۶۲.

شمار می‌آیند (علاسوند، ۱۳۹۷: ۶۴). در اسناد مذکور به‌جای تعریف برابری، ضمن تعریف تبعیض، بر بی‌اعتباری معیار تأهل و مادری برای ایجاد وضعیت نابرابر میان زنان و مردان تأکید می‌شود. (کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، ماده ۱). آنان در واقع از پذیرش وجود شناختی این معنا که موقعیت‌های معین زنانه‌ای مبنای تفاوت باشد، زیرکانه طفره رفته و آن را معیار نابرابری ندانسته‌اند (علاسوند، ۱۳۹۵: ۷۵). تبعیض جنسیتی در ماده ۱ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به معنی قائل شدن هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی زنان و بهره‌مندی و اعمال حقوق برابر زنان و مردان، صرف‌نظر از وضعیت تأهل زنان در کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها اثر مخرب دارد یا اصول هدفش از بین بردن این وضعیت است. یونیسف در تعریف خود از برابری جنسیتی مقرر می‌کند: زنان و مردان، دختران و پسران از شرایط، رفتار و فرصت‌های برابر برای تحقق کامل پتانسیل، حقوق بشر و منزلت خود و برای کمک (و بهره‌مندی) در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردارند؛ بنابراین، برابری جنسیتی، ارزش‌گذاری برابر جامعه برای شباهت‌ها و تفاوت‌های زن و مرد و نقش‌هایی است که آن‌ها ایفا می‌کنند. بر این اساس است که زنان و مردان در خانه، جامعه و جامعه شریک کامل هستند. برابری به این معنا نیست که زن و مرد یکسان می‌شوند، بلکه حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های زن و مرد به مرد یا زن بودن آن‌ها بستگی ندارد (Unicef, 2017:3). صندوق توسعه زنان ملل متحد، قائل است برابری جنسیتی، به‌عنوان تعهد مثبت بین‌المللی دولت، به معنای پایان دادن به تبعیض میان زنان و مردان، اولاً در نظام حقوقی و ثانیاً در سایر نظام‌های هنجاری، از طریق نظام حقوقی است. یعنی حقوق باید علاوه بر اینکه قوانین ناعادلانه را حذف کند، به نابرابری‌های غیرحقوقی که در مناسبات خانواده، بازار، آموزش و ... تولید و بازتولید می‌شود، پایان دهد (UNIFEM, 2010: 10).

از منظر نهاد زنان ملل متحد، برابری جنسیتی به حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های برابر زنان، مردان، دختران و پسران اشاره دارد. در رویه بین‌المللی، دستیابی به برابری جنسیتی و حقوق و توان‌افزایی زنان باید با تمرکز صریح همه تلاش‌ها برای اجرای جریان‌سازی جنسیتی و ارزیابی تأثیر آن بر راهبرد و اجرای توسعه باشد (UN Women, 2022: 11) چارچوب اصلی توسعه در نظام معاصر، الگوی اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ است.^۱ هدف ۵ از این سند به موضوع «برابری جنسیتی

۱ - مفهوم توسعه پایدار به‌عنوان دستاورد مهم و نسبتاً جدید ملل متحد، از یک‌سو، مبتنی بر تجربه اهتمام بر تحقق اهداف توسعه هزاره (۲۰۱۵-۲۰۰۰) توسط دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و از سوی دیگر، درصدد مواجهه با چالش‌ها و معضلات جدید است

و توانمندسازی» اختصاص یافته است.^۱ نکته بسیار مهم آن که در چارچوب برنامه توسعه، تحقق برابری جنسیتی هم به‌عنوان یک هدف مهم، به‌خودی‌خود و هم به‌عنوان ابزاری مؤثر برای تحقق توسعه پایدار ضروری و حیاتی تلقی شده است و برای اطمینان از اجرای آن از سوی نهادهای بین‌المللی، جریان سازی جنسیتی در ضمن تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های جنسیت محور و ایجاد مکانیسم‌های پاسخ‌گویی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی و سازوکار اجرایی و نظارتی نسبتاً دقیق و جدید برای اجرا و ارزیابی طراحی شده و در دستور اجرا قرار گرفته است.

اخیراً اصطلاح جدیدی به ادبیات حقوق بشر وارد شده است با عنوان «حق برابری جنسیتی».^۲ ایجاد این حق دلالت دارد که اصل برابری به‌تنهایی، نتوانسته تبعیض حاکم بر زنان را رفع کند. برابری جنسیتی از لزوم بازنویسی نظام حقوق بشر بین‌الملل، از حقوق مدنی و سیاسی تا حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ... به‌منظور رعایت حقوق زنان حکایت دارد.^۳ (رحمتی، ۱۴۰۰: ۷-۳۲۶، ۳۴۱). امروز «عدالت جنسیتی» در کنار برابری جنسیتی در اسناد حقوقی و غیرحقوقی زنان در دو حوزه ملی و بین‌المللی از طرف رقیبانی که به پارادایم‌های متفاوت یا متضاد فکری تعلق دارند، به کار گرفته می‌شود. این مسئله به‌تنهایی نشان می‌دهد ابعاد بغرنجی درباره این مفهوم وجود دارد که بیش از یک دعوای سیاسی است و ملزومات و الزامات هر برداشت به‌غایت با دیگری تفاوت دارد. در یک تلقی، عدالت جنسیتی راهبردی است بر محور «جنسیت» برای رسیدن به برابری مردان و زنان و از میان بردن کلیشه‌های جنسیتی و ایجاد برابری میان انواع جنسیت‌ها. در تلقی دیگر، عدالت جنسیتی زیرمجموعه نظریه کلی عدالت است که مبانی و آثار خاص خود را دارد، از جمله این که خداوند مبدأ و مرجع تعیین مصادیق عدالت است. به همین جهت وقتی طرفداران عدالت جنسیتی، از هر دو طیفی که امروزه این مفهوم را به کار می‌گیرند، احتمالاً فهم مشترکی از آن نداشته، درباره یک مبدأ سخن نمی‌گویند. در رویه بین‌المللی، عدالت جنسیتی که حاوی تبعیض مثبت به سود زنان بود، به دنبال ایجاد وضعیتی فراتر از برابری به‌صورت موقت بود تا

و بر همین اساس متضمن برخی مفاهیم و آموزه‌های مهمی است که به‌عنوان نقشه راه و برنامه عمل در ذیل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ اهداف فرعی مقرر گردیده است.

۱- این هدف دارای ۹ هدف فرعی هست که برخی از اهم این اهداف عبارت‌اند از: منع تبعیض، منع خشونت، مشارکت برابر در سطوح ملی و محلی تصمیم‌سازی، تصویب و تقویت سیاست‌ها و قوانین برای ارتقای برابری جنسیتی.

2- Right to gender equality

۳- تفاوت عمده برابری به‌عنوان حق، با دیگر حق‌ها، مانند حق حریم خصوصی، حق مشارکت سیاسی و حق مالکیت معنوی، در این است که سایر حق‌ها با ایجاد قانون جدید و تغییر جزئی قوانین موجود امکان تحقق می‌یابند، ولی برقراری برابری جنسیتی مستلزم بازاندیشی در کل نظام حقوقی و علاوه بر آن تغییر بخش‌هایی از نظامات غیرحقوقی، مانند آموزش یا خانواده از طریق نظام حقوقی است. لازمه انجام چنین تحولی، اولاً شناسایی ابعاد برابری است تا تغییرات در آن راستا صورت پذیرد و ثانیاً نیازمند یک چارچوب تنظیمی است تا از تغییرات موازی یا خنثی‌کننده و در نتیجه از بی‌نظمی جلوگیری شود و ثالثاً سنجه‌ای لازم است تا میزان و جهت تغییرات را قابل ارزیابی کند.

زنان به معنای واقعی کلمه به برابری برسند (علاسوند، ۱۳۹۷: ۶۱، ۶۵). یونیسف، عدالت جنسیتی را مشتمل بر اقدامات ویژه موقت برای جبران سوگیری یا تبعیض تاریخی یا سیستمی شمرده که ناظر به رفتار متفاوت اما منصفانه است و به طور مثبت به جبران آسیبی که ناشی از نقش‌ها یا هنجارهای جنسیتی یا تفاوت‌های بین جنسیت است، می‌پردازد. عدالت تضمین می‌کند که زنان و مردان و دختران و پسران نه تنها در نقطه شروع، بلکه در هنگام رسیدن به خط پایان نیز امکان مساوی دارند. از منظر این سازمان، در صورت رفتار منصفانه و عادلانه با هر دو جنس است که نیازهای متفاوت زن و مرد، موانع فرهنگی و تبعیض (گذشته) گروه خاص را در نظر می‌گیرد (Unicef, 2017:3).

در سال‌های اخیر، شاهد طرح ایده برابری جنسیتی از سوی برخی نویسندگان مسلمان بوده‌ایم که مبتنی بر آموزه‌های فمینیسم اسلامی است که در دهه‌های پایانی قرن ۲۰ میلادی، در جهان اسلام مطرح گردید. در این دوره، شاهد تولید یک الگوی جدید از فمینیسم هستیم که این بار مبتنی بر گفتمان‌های مذهبی و دینی شکل گرفت. این جنبش نوظهور که بر «تساوی جنسیتی» و «برابری اجتماعی» اصرار می‌ورزید،^۱ در پاسخ به استدلال طرفداران این نظریه بر اساس متون دینی، برخی مفسرین با رویکردی انتقادی و با رهیافتی زبان‌شناختی اثبات نموده‌اند که قرآن کریم پس از تمایز گذاری میان دو حوزه «جنس» و «جنسیت» از یکدیگر، رابطه جنسیتی مردان و زنان را در دو سطح مجزای خانواده و اجتماع به بحث گذارده است. از جمله با تصریح به این که قرآن کریم با واژگان «زوج/زوج» به ترسیم رابطه افقی میان زن و مرد و ارتقای جایگاه زنان در خانواده تأکید نموده است. داده‌های زبان‌شناختی نشان داده است که برخلاف دیدگاه مفسران فمینیست، این رابطه افقی را بایستی به معنای نقش مکملی - و نه برابر- شوهران و همسران با یکدیگر تعبیر نمود. همچنین با توجه به مفاهیم «ذکر» و «أنثی»، کاربست آن‌ها در سیاق عدم تمایز مردان و زنان در تقرب به خدا را مثبت برابری جنسیتی ندانسته و این برداشت را منبعث از پیش‌فرض‌های حاکم بر اذهان مفسران فمینیست ارزیابی نموده است (شیرزاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۴). برخی اندیشه‌وران مسلمان، از جمله استاد شهید مرتضی مطهری با پیش‌فرض گرفتن

۱- طرق گوناگونی را جهت به کرسی نشان دادن قرائت نوین خویش از تعالیم اسلامی پیمود. برخی از فمینیست‌های مسلمان، رویکرد «تاریخی» را اتخاذ کرده و با اشاره به وقایع و تحولات گوناگون تاریخ عرب پیش از اسلام و پس‌از آن، سعی در طرح الگویی متفاوت در راستای برابری جنسیتی زنان و مردان داشته‌اند. عده‌ای دیگر رویکرد «حقوقی» را ترجیح داده و با طرح مباحث فقهی - حقوقی، سعی در ایجاد تحول و تغییر در نظام حقوقی زنان متناسب با دیدگاه‌های فمینیستی خود داشته‌اند. در نهایت نیز، دسته‌ای دیگر با تأکید بر مباحث «هرمنوتیکی و تفسیری»، ضمن انتقاد از برداشت‌های مردسالارانه از قرآن کریم در طول تاریخ جهان اسلام، به خوانشی نوین از آیات قرآن کریم جهت اثبات برابری جنسیتی همت گمارده‌اند.

نظریه حقوق طبیعی، تفاوت‌های طبیعی میان دو جنس را دستمایه تبیین عدالت حقوقی اسلام قرار داده است؛ به این معنا که تفاوت‌های طبیعی میان دو جنس را معیار نابرابری‌های حقوقی دانسته است. همچنین برخی دیگر ذیل تعریف عدالت که اعطای حق هر ذی‌حقی به او و رعایت استحقاق‌هاست، درصدد تبیین و توجیه نظام حقوقی اسلام هستند و تفاوت‌های حقوقی برای ایشان را خاستگاهی مطمئن برای رعایت عدالت شمرده‌اند (علاسوند، ۱۳۹۵: ۷۵-۸۱).

۳-۴- رهیافت حساس به جنسیت

در رویه اخیر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، همواره از کلمه جریان سازی استفاده نمی‌شود. برنامه‌ها و اقدامات ذی‌ربط ممکن است درصدد ادغام، یا گنجاندن موضوعات برابری جنسیتی در فرآیندها و رویه‌ها و نتایج توسعه باشند که این امر، مستلزم اقدام برای تبدیل موضوعات مرتبط با برابری جنسیتی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست و عملکرد توسعه، یا افزایش توجه به رهیافت برابری جنسیتی خواهد بود. استراتژی جریان سازی جنسیتی می‌تواند در برخی موارد نه صریح، بلکه به‌طور ضمنی باشد به‌عنوان مثال، از طریق ارجاع به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری حساس به جنسیت.^۱ اصطلاح «حساس به جنسیت» در نتیجه‌گیری‌های مورد توافق شورای اقتصادی اجتماعی ملل متحد در سال ۱۹۹۷ استفاده شد، زمانی که کشورهای عضو از دبیرخانه سازمان ملل خواستند تا برای نهادهای بین‌دولتی چارچوبی برای تدوین سیاست‌های پاسخگوی جنسیتی ارائه دهد (United Nations 1997 E/RES/1997/66). امروزه این مفهوم به‌طور فزاینده‌ای در رابطه با جریان سازی جنسیتی در سیاست و عمل استفاده می‌شود، به‌عنوان مثال، در ایجاد دستوراتی برای جریان سازی جنسیتی (UN Women, 2022: 14).

به‌طور کلی برای تحقق برابری جنسیتی دو رویکرد کلی در برنامه‌ریزی توسعه‌ای مطرح است: الف. رهیافت بی‌طرفی جنسیتی که در آن برنامه‌های توسعه، نگاه جنسیتی ندارند. در چنین برنامه‌هایی، میان زن و مرد تفاوتی در مشارکت و برخورداری از منافع برنامه توسعه وجود ندارد و در آن‌ها هیچ‌گونه مواد قانونی خاص زنان دیده نمی‌شود.

ب. رهیافت حساس به جنسیت که در آن، برنامه‌های توسعه با دیدگاه جنسیتی و برابرگرایانه تنظیم می‌شوند و حتی گاه با هدف کاهش تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی، برنامه توسعه‌ای خاص جمعیت زنان تدوین می‌شود (باستانی و خسروی، ۱۳۹۸: ۳۵). در این چارچوب، تبعیض مثبت به‌عنوان یک راهکار برای تحقق فرصت‌ها و نتایج برابر یا به‌عبارت‌دیگر دست‌یابی به برابری واقعی

1- Gender -sensitive or gender-responsive programming

مطرح است که متضمن اعطای امتیازاتی در حمایت از حقوق زنان می‌باشد و از آن به اقدامات جبرانی نیز تعبیر می‌شود. ارزیابی عملکرد برنامه‌ها و پیشرفت زنان در چنین رهیافتی، بر اساس شاخص‌های خاص بهبود وضعیت زنان تعیین می‌شود. (علی پور و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۵) یونیسف این رهیافت را مشتمل بر برنامه‌ها و سیاست‌هایی می‌داند که از تفاوت‌های جنسیتی آگاه هستند و به آن‌ها اهتمام می‌کنند (Unicef, 2017:5).

ج. رهیافت «پاسخگو به جنسیت»^۱ فرآیندها یا نتایج را توصیف می‌کند که به صراحت برابری جنسیتی را در نظر می‌گیرند، به‌عنوان مثال از طریق تحقیق، جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل، مشاوره و سایر فرآیندها. پاسخگویی جنسیتی مستلزم توجه مداوم و سیستماتیک به تفاوت‌ها و نابرابری‌های مبتنی بر جنسیت بین زنان و مردان، با در نظر گرفتن رفع محدودیت‌های سیستمی و ساختاری برای تحقق برابری جنسیتی و همچنین علل زمینه‌ای نابرابری، تبعیض و طرد جنسیتی است. فرآیندها و نتایجی که به جنسیت پاسخ می‌دهند می‌توانند قوانین، سیاست‌ها، برنامه‌ها، خدمات و سایر موارد باشند که به‌گونه‌ای تدوین، برنامه‌ریزی و ارائه می‌شوند که دستیابی به برابری جنسیتی را تسهیل می‌کند (UN Women, 2022: 14).

۴- اصول حاکم بر جریان سازی جنسیتی

جریان سازی جنسیتی یک استراتژی متمرکز بر دستیابی به هدف برابری جنسیتی محسوب می‌گردد که توسط بخش‌ها و حوزه‌های سیاستی مرتبط باید به کار گرفته شود. این استراتژی مستلزم توجه صریح هم به زنان و هم به مردان و هویت‌های متفاوت جنسیتی است و تضمین می‌کند که آن‌ها می‌توانند در سیاست‌ها و عملکرد توسعه مشارکت داشته باشند، تأثیر بگذارند و از آن بهره ببرند. به‌این ترتیب، نهاد زنان ملل متحد، افراد با هویت‌های جنسیتی از جمله هم‌جنس‌گرایان را در زمره گروه‌های هدف و مورد حمایت قرار داده است که از منظر آموزه‌های اسلامی مردود است و همچنان مورد انتقاد برخی دولت‌ها قرار دارد. اجرای موفقیت‌آمیز جریان سازی جنسیتی مستلزم آن تلقی شده است که دانش، دغدغه‌ها، اولویت‌ها، تجربیات، ظرفیت‌ها و مشارکت‌های زنان، مردان و افراد دارای تنوع جنسیتی به‌عنوان بخشی صریح و جدایی‌ناپذیر از همه فرآیندهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، باشد و بر همه روندهای مذکور تأثیرگذار باشد.^۲

1- Gender responsive policy formulation

۲- زمینه توسعه یا جریان اصلی که قرار است موضوعات برابری جنسیتی در آن ادغام شود، می‌تواند به‌طور قابل توجهی متفاوت باشد، برای مثال، بسته به حوزه‌ها/بخش‌های سیاستی درگیر و بافت اجتماعی-اقتصادی تصمیمات متمایزی اتخاذ خواهد شد. نهاد زنان ملل متحد تصریح می‌کند در بسیاری از موارد، باورها، هنجارها، شیوه‌ها و رهبران و صاحبان قدرت می‌توانند مغرضانه علیه

به این ترتیب هرگونه مقابله با هم‌جنس‌گرایی ذیل جریان سازی جنسیتی نفی شده است (UN Women, 2022: 12). و البته بدیهی است که تحمیل و القای چنین مفاهیمی ذیل جریان سازی جنسیتی که متأثر از تحول و توسعه مفهوم جنسیت می‌باشد باید مورد توجه دولت‌های اسلامی قرار گیرد تا در مجامع بین‌المللی و گزارش‌های کشوری مواضع محکم و مبتنی بر اصول و موازین اسلامی را به نحو مستدل و مستند ارائه نمایند.

اصول جریان سازی جنسیتی در رویه نهادهای بین‌المللی عبارت‌اند از:

۴-۱- برابری جنسیتی: هدف محوری جریان سازی جنسیتی

هدف اصلی جریان سازی جنسیتی ایجاد تغییرات بنیادین برای دستیابی به برابری جنسیتی^۱ و توانمندسازی زنان است. بسیاری از سازمان‌ها هنگام اجرای جریان سازی جنسیتی، بدون توجه کافی به تأثیر این تغییرات بر نتایج برابری جنسیتی در سطوح ملی و بین‌المللی، بر تغییرات در سیاست‌ها، فرآیندها و رویه‌های داخلی تمرکز کرده‌اند (UN Women, 2022: 18). بر این اساس تحولاتی در سطح سازمان‌ها و تشکیلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره مدنظر است تا برابری جنسیتی با سهولت بیشتر محقق گردد. به این ترتیب، برابری جنسیتی به‌عنوان یک اولویت اصلی و اولیه در سیاست‌گذاری مطرح می‌باشد (فلاحی، ۱۳۹۶: ۲۴۲-۲۴۱). نکته بسیار مهم آن است که برابری جنسیتی در این چارچوب و به‌عنوان یک اولویت در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری ذیل اصل حاکمیت قانون در سطح ساختاری مدنظر است و بر هنجارهای اجتماعی و حتی آموزه‌های مذهبی مقدم می‌باشد و با فرض بروز هرگونه تعارض احتمالی با آن‌ها، مقدم شمرده خواهد شد (رحمتی، ۱۴۰۰: ۳۳۴). این تفسیر از جایگاه برابری جنسیتی در رهیافت جریان سازی جنسیتی، در نظام‌های حقوقی مانند کشور ما که قوانین و مقررات منبعت از آموزه‌های شرع مقدس اسلام

برابری جنسیتی کار کنند - از طریق ایجاد محدودیت‌هایی برای هدایت توجه و منابع توسعه به زنان و دختران و همچنین مردان و پسران و افراد با تنوع جنسیتی. ایجاد حقوقی برابری جنسیتی عبارت‌اند از:

۱- جبران فرودستی زنان: خروج دولت از موضع بی‌طرفانه در منازعات جنسیتی را می‌طلبد. خسارت ناشی از جنسیت، از ضعف توانمندی، زنان در خانواده و جامعه نشئت می‌گیرد و هدف از آن رفع فرودستی زنان در تمام روابط قدرت، از جمله خانواده، کار و تولیدمثل است.

۲- مقابله با تعصب، تحقیر و خشونت مبتنی بر جنسیت است: تعصب، تحقیر و خشونت از شناخت و برداشت اشتباه از هویت خود و دیگری در جامعه ناشی می‌شود و راه مقابله با آن، اصلاح این شناخت است.

۳- تغییر و تطبیق هنجارها: هنجارهای اجتماعی در غیاب زنان و توسط مردان ایجاد شده‌اند. لازمه چنین تغییراتی فرارفتن از تقسیم عمومی - خصوصی و بازشناسی مناسبات خانوادگی است که به عدم تعادل قدرت در سپهر عمومی می‌انجامد و قدرت نامتوازن برخاسته از سپهر عمومی، در بازگشت به نابرابری در مناسبات سپهر خصوصی دامن می‌زند.

۴- تسهیل عاملیت و نفوذ زنان: برابری، قدرت سیاسی گروه‌ها را تعدیل می‌کند. یکی از وظایف نظام حقوقی هنگام تضمین برابری جنسیتی، جلوگیری از تحمیل هزینه نامعقول به زنان در مقام اعمال اراده است. برای مطالعه بیشتر، رک: رحمتی، سمانه، (۱۴۰۰) «حکمرانی خوب: الگوی شناسایی و اعمال شاخص‌های برابری جنسیتی»، پت تحقیقات حقوقی، ش ۹۳، صص ۳۲۹-۳۲۸.

می‌باشد، محل تأمل جدی قرار دارد و در عمل نفی هرگونه تفاوت و تمایز در بهره‌مندی از حقوق و تکالیف را میان زنان و مردان در نظام حقوقی از جمله در حقوق خانواده به دنبال خواهد داشت. در رهیافت برابری جنسیتی، بیش از آنکه حق و تکلیف در کنار هم برای زنان و همچنین نهاد خانواده مدنظر قرار گیرد، بر دستیابی به حقوق یک‌جانبه پافشاری کرده و بر همین مبنا مفهوم، ساختار و کارکرد خانواده تفسیر شده است و نیز نقش‌های خانوادگی خصوصاً مادری و همسری به‌عنوان عواملی که مانع از دستیابی زنان به حقوق و جایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برابر با مردان می‌شود، موردانتقاد قرار گرفته‌اند. تنزل جایگاه مادری، اجتماعی نمودن این نقش، حذف کارکرد تربیتی خانواده با پررنگ نمودن نقش مراقبتی دولت از فرزندان، جواز سقط جنین و مشروعیت روابط جنسی آزاد از جمله آثار و عواقب این رهیافت می‌باشد.

۴-۲- عام و فراگیر بودن جریان سازی جنسیتی در کلیه سیاست‌ها و برنامه‌ها

جریان سازی جنسیتی، علاوه بر این که یک راهبرد بین‌المللی است برای اقدام در هر دو سطح ملی و محلی موردتوجه است: در سطح سیاست ملی، در تعیین هدف، توسعه چارچوب‌های استراتژیک فراگیر، طرح‌ها و رویکردهای برنامه‌ریزی توسعه ملی و در ایجاد و پیگیری بودجه‌ها و در سطح محلی، در طراحی، اجرا و پیگیری برنامه‌ها، پروژه‌ها و خدمات حائز اهمیت شمرده شده است. برای تقویت جریان سازی جنسیتی در سطح ملی، روی تغییر روش‌های کاربردی در زمینه‌هایی مانند برنامه‌ریزی کشور، اصلاحات مدیریت مالیه عمومی و حمایت بودجه و ایجاد فرصت‌های جدید و پرداختن به چالش‌ها و محدودیت‌های بالقوه تأکید شده است (UN Women, 2022: 18).

۴-۳- یکپارچه و هدفمند بودن اقدامات برای تحقق برابری جنسیتی

از منظر نهاد زنان ملل متحد، جریان سازی جنسیتی باید هم توجه به برابری جنسیتی را در فرآیندها و رویه‌های معمول «ادغام» کند و هم «مداخلات هدفمند» را برای رسیدگی به محدودیت‌ها و چالش‌های خاصی که زنان یا مردان، دختران یا پسران با آن مواجه هستند، به کار گیرد (United Nations, 2002: 4). هدف اصلی جریان سازی جنسیتی پرداختن به روابط نابرابر جنسیتی و علل ساختاری و سیستماتیک نابرابری، تبعیض و طرد مبتنی بر جنسیت است. نهاد زنان ملل متحد تصریح نموده تلاش برای پرداختن به چالش‌های برابری جنسیتی در یک بخش یا حوزه سیاست از طریق مداخلات هدفمند که جدا از تلاش‌های یکپارچه در همان حوزه‌ها است به نتایج پایدار منجر نمی‌شود و ممکن است پیامدهای منفی داشته باشد (UN Women, 2022: 18).

با توجه به این که محور و هدف اصلی جریان سازی جنسیتی از منظر نهادهای بین‌المللی، تحقق برابری جنسیتی شمرده شده، لازم است تأملی بر رویکرد آموزه‌های اسلامی نسبت به این مسئله داشته باشیم. اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است؛ بلکه با تشابه مخالف است. در اسلام، این که زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند و از جنبه‌های مختلف بر اساس خلقت و طبیعت تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد و همین جهت، ایجاب می‌کند که از لحاظ بخشی از حقوق و تکالیف وضع مشابهی نداشته باشند. لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد عدم تشابه آن‌ها در برخی حقوق است (فکور و پور قصاب امیری، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۶). انتقاد به رهیافت بین‌المللی در مورد برابری جنسیتی از دهه‌های قبل نیز مطرح بوده است چنان چه در اجلاس پکن اعتراضات متعددی نسبت به سند پکن شد. از جمله خانم شارون هیز، نماینده پارلمان کانادا جلسه اجلاس را ترک کرده در جمع خبرنگاران گفت من با اولین پرواز به وطنم برمی‌گردم و سعی می‌کنم تفاوت بین زن و مرد را حفظ کنم. همان گونه که این تفاوت در خلقت وجود داشته است؛ چون این تفاوت‌ها ما را حفظ خواهد کرد. واتیکان طی بیانیه‌های متعدد و شرکت در کنفرانس‌های مطبوعاتی شدیدترین حملات خود را متوجه اتحادیه اروپا نمود و آن را اقلیتی خواند که نظرات خود را به کنفرانس تحمیل می‌کند. ائتلاف سازمان‌های غیردولتی زن و خانواده طی بیانیه‌ای اعلام کرد: «کشورهای غربی تلاش می‌کنند نقش مادری زنان را به پایین‌ترین سطح آن تنزل دهند و کشورهای در حال توسعه تحت فشار قرار می‌گیرند تا این نظر را بپذیرند. این، مایه تأسف است برای ما که کشورهای در حال توسعه مجبور شوند برای دفاع از اصول جهانی، از حاکمیت ملی خودشان عقب‌نشینی کنند» (فکور و پور قصاب امیری، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۵) بخش قابل ملاحظه‌ای از انتقاداتی که امروز به جریان سازی جنسیتی وارد است ناظر بر مفهوم برابری جنسیتی و چگونگی اجرای آن در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی است که در ادامه به مواردی از آن اشاره خواهیم داشت.

۵- نقدهای وارد بر رهیافت جریان سازی جنسیتی

با توجه به گذشت بیش از دو دهه از تصویب برنامه عمل پکن و تأکید آن بر جریان سازی جنسیتی، امروز در بسیاری از کشورها خصوصاً کشورهای اروپایی نقدهای جدی به این رهیافت وارد است. از منظر برخی اندیشمندان غربی، جریان سازی جنسیتی شاید یکی از میراث اصلی کنفرانس پکن به شمار آید و به مرور به استراتژی اصلی تبدیل شد که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به کمک آن اجرای برنامه عمل پکن را به پیش بردند. علی‌رغم خوش‌بینی زیاد، ۲۰

سال بعد، در ارزیابی و بازبینی دستاوردهای جریان سازی جنسیتی معبود دستاوردهای مثبتی در میان انبوهی از شکست‌ها حاصل شده است. جریان سازی جنسیتی اشکال مختلفی داشته است و در سازمان‌های مختلف از چندجانبه گرفته تا دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی کوچک و بزرگ گسترش یافته است. باین‌حال، نقدها و بررسی‌ها تقریباً منفی هستند و متخصصین حوزه‌های مختلف، قابلیت اجرای جریان سازی جنسیتی و کارآمدی آن را زیر سؤال برده و آن را یک استراتژی شکست‌پذیر تلقی نموده‌اند (Brouwers, 2013: 556).

۵-۱- جریان سازی جنسیتی: راهبردی غیربومی و متأثر از فمینیسم

فمینیست‌های نخستین، از حقوق و برابری زن سخن سر دادند، ولی از دهه ۱۹۶۰ میلادی، این جنبش اجتماعی با مکاتب فکری و سیاسی دیگر درآمیخت و به لیبرال فمینیسم، فمینیسم مارکسیستی، رادیکال فمینیسم و سوسیال فمینیسم تقسیم شد. محور کلیدی فمینیسم لیبرال، به‌کارگیری برابر اصول آزادی‌خواهانه در مورد زنان و مردان است (خسرو پناه، ۱۳۸۸، ۱۰۳). فمینیسم لیبرال فائل به برابری کامل بین زن و مرد است. تأکید اصلی این رویکرد بر مسئله «جوهره مشترک انسانی» صرف‌نظر از جنسیت بوده است. از نظر فمینیست‌های لیبرال تفاوت‌هایی بین زن و مرد، ذاتی نیست و حاصل اجتماعی شدن و شرطی سازی نقش جنسی بوده است (کشاورز و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۰). یکی از اصلی‌ترین مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال، مسئله تساوی زن و مرد، به‌ویژه تساوی حقوقی آن‌هاست. فمینیسم لیبرال، به برابری کامل زن و مرد و ماهیت واحد و یکسان آن‌ها معتقد است و بر اساس آن زن و مرد را در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تربیتی و ... دارای حقوقی مساوی می‌داند (حسینی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۵). نخستین فمینیست‌های لیبرال، مسئله طبیعت زنانه را پیامد اشتباه جامعه در جلوگیری از آموزش زنان می‌دیدند و شکاف اصلی را میان جامعه گذشته و جامعه کنونی می‌نهادند. در این نگاه مسئولیت یا اتهامی متوجه گروه، طبقه یا جنسیتی نبود؛ اما رفته‌رفته در رهیافت فمینیسم رادیکال، انگشت اتهام به‌سوی مردان گرفته شد (پاک‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۱۹). فمینیسم رادیکال تنها خواهان برابری حقوق زن و مرد نبودند، بلکه خواهان جدایی این دو جنس از هم نیز بودند؛ یعنی علاوه بر سیاست برابری با مرد، سیاست استقلال از مرد را بیان می‌کردند. رادیکال‌ها تمام ساختارهای وجودی جهان را مردانه می‌دانستند و معتقد بودند ریشه تمام مشکلات از عواقب مردانه بودن جهان است. فمینیسم رادیکال سخت‌گیرانه‌تر از فمینیسم لیبرال در خصوص موضوع برابری زن و مرد به بحث پرداخت. آن‌ها نیز از مفهوم برابری در معنای

دستوری و در نوع مطلق آن استفاده کردند؛ منتها به برابری مطلق زن و مرد نیز تنها قانع نبودند، بلکه مسئله استقلال زن و مرد را هم مطرح کردند و معتقد بودند آنچه زنان را مجبور به انقیاد می‌کند، باید حذف کرد از جمله بارداری؛ یعنی آن‌ها به آنچه در طبیعت ذاتی زن بود نیز حمله‌ور شدند (کشاورز و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۵۰). فمینیسم رادیکال باور داشت چون خانواده، نهادی پدرسالارانه است، برای زنان چه در خانواده و چه در گستره عمومی جامعه، ره‌آوردی جز پذیرفتن تسلط مردان ندارد. بر این اساس، باید به ازدواج تک‌همسری و نظریه مادر شدن خاتمه داد. این گروه سرسخت‌ترین مدافعان سقط‌جنین و تجویز گران راه‌های مختلف برای ارضای غرایز جنسی حتی هم‌جنس‌گرایی بودند (خسرو پناه، ۱۳۸۸: ۱۰۸). به این ترتیب فمینیسم رادیکال به مباحث تولیدمثل و مادری می‌پردازد و باروری زنان را علت ستم بر زنان می‌داند (کشاورز، ۱۴۰۱: ۲۴۰). با توجه به غلبه سیاسی لیبرالیسم بر جوامع غربی در عمل و هم‌غلبه نظری آن در میان انواع نگرش‌های فمینیستی، به نظر می‌رسد در رویه بین‌المللی معاصر، فمینیسم لیبرال‌گرایشی فعال باشد (داور پناه، ۱۳۹۹، ۳۰۹). البته برخی رهیافت‌های جدید خصوصاً در زمینه سلامت و حقوق جنسی و باروری زنان، ناظر بر آموزه‌های فمینیسم رادیکال نیز می‌باشد. امروز برخی منتقدان جریان سازی جنسیتی بر این باورند که این رهیافت متأثر از دغدغه‌های فمینیستی قرار گرفته است که تغییرات اساسی در هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، شیوه تفکر و درک جامعه را پیشنهاد می‌کند (Stratigaki, 2005: 181) و تأکید جریان سازی جنسیتی به توازن جنسیتی^۱ در عرصه‌های مختلف و توسعه ظرفیت دولت‌ها برای تحقق این امر فاقد نگاه فرهنگی-بومی است، چراکه کشورها با شرایط فرهنگی مختلف و باورها و سنت‌های متفاوت هستند؛ بنابراین جریان سازی جنسیتی نمی‌تواند نسخه‌ای برای تمامی کشورها باشد بلکه باید با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی کشور این راهبرد اجرا شود (Mukhopadhyay, 2014: 360-361). در این رابطه حتی برخی محققین غربی معتقدند تأثیرات اساسی فرآیند جریان سازی جنسیتی در بسیاری از کشورها از جمله اروپا اندک بوده و منجر به نتایج متناقضی شده است. فرآیند جریان سازی جنسیتی اگرچه منجر به ایجاد فرصت‌هایی در حوزه‌های سیاست‌گذاری شده است اما در بعضی حوزه‌ها نیز عملکرد

۱- توازن جنسیتی از جمله کلیدواژه‌های مطرح ذیل جریان‌سازی جنسیتی، به عنوان یک موضوع منابع انسانی مطرح است که خواستار مشارکت برابر زنان و مردان در همه زمینه‌های کاری در سطوح داخلی و بین‌المللی می‌باشد و دستیابی به تعادل در الگوهای کارکنان و ایجاد یک محیط کاری مناسب برای نیروی کار متنوع را هدف قرار می‌دهد. برای مطالعه بیشتر، رک:

Unicef, Gender Equality: Glossary of Terms and Concepts, UNICEF Regional Office for South Asia November 2017, p. 4.

همچنین در شورای اروپا به معنای مشارکت برابر زنان و مردان در تمامی زمینه‌های کاری، پروژه‌ها یا برنامه‌ها تعریف شده است که به نظر می‌رسد به لحاظ قلمرویی موضوعی از مفهوم برابری جنسیتی مضیق‌تر می‌باشد.

مثبتی نداشته است (Stratigaki, 2005: 185-186). در رابطه با چرایی این شکست و ناکارآمدی، برخی اندیشمندان غربی چنین تحلیل نموده‌اند که هدف و رویکرد جریان سازی جنسیتی در اروپا، حول محور امور اقتصادی بوده است و برخی حوزه‌های مورد تمرکز عبارت‌اند از: گسترش راهبردهایی برای ترغیب غالب‌سازی جنسیت در تمام خط‌مشی‌هایی که تأثیری بر جایگاه زنان در اقتصاد دارند؛ ارزیابی و اجرای توازن جنسیتی در تصمیم‌گیری سیاسی و افزایش توازن جنسیتی در تصمیم‌گیری اقتصادی و اجتماعی؛ ترویج دستیابی یکسان به اشتغال کامل و حقوق اجتماعی برای همه و موارد مشابه؛ و این در حالی است که سیاست‌های درون اتحادیه اروپا، زنان و هویت آنان را نادیده می‌گیرد و زنان را واحدی وابسته به اقتصاد بازار می‌داند. برنامه کار اتحادیه اروپا زندگی بسیاری از زنان را در نظر نمی‌گیرد، به‌خصوص پیچیدگی روابط بین کار و امور خانوادگی، رفاه و حقوق زنان در بازار کار (محیط اقتصادی) و مسائل مربوط به سوء رفتار جنسی، خشونت علیه زنان، دسترسی به مراقبت بهداشتی و حق انتخاب و بسیاری از مسائل اساسی مربوط به هویت زنان را نادیده می‌انگارد. همچنین در اقدامات مبتنی بر این رهیافت، هویت زنان مغفول است چراکه علی‌رغم حضور زنان در عرصه کار، هرگز تمایل نداشته‌اند از هویت‌های خود در خانه و خانواده فارغ باشند که امروز از آن تعبیر به نقش‌ها یا کلیشه‌های جنسیتی می‌شود و ناظر به نقش مادری و همسری است (زیا، ۱۳۹۸: ۲۲۱، ۲۲۷-۲۲۶). به‌این ترتیب، بار و فشاری مضاعف بر دوشان سنگینی می‌کند بدون این‌که راهکار مناسب و مؤثر برای حل این مسئله ارائه گردد. به همین ترتیب در مناطق مختلف جهان، با چالش‌هایی مواجه هستیم که در هریک، اتخاذ راهکارهایی مبتنی بر مقتضیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موردنیاز است تا در نتیجه آن‌ها بهبود وضعیت زنان و ارتقای جایگاه خانواده را شاهد باشیم، دغدغه‌ای که در آموزه‌های فمینیسم جایگاهی ندارد.

۵-۲- عدم ارزیابی دقیق پیامدهای عملی

اولین انتقادها از جریان سازی جنسیتی، متمرکز بر جزئیات این جریان قرار دارد. تا سعی کنند بیابند مشکل از کدام بخش ناشی شده است. هدف این است که این مسائل و معضلات جزئی اصلاح شود تا بتوان جریان سازی جنسیتی را به مسیر اصلی بازگرداند. اگرچه همواره این دغدغه و نگرانی وجود داشته است که با تمرکز بر جزئیات، «تصویر کلی و جامع» از دست برود. به‌رحال این سؤال جدی در رویه دولتی و بین‌المللی مطرح است که آیا اقدامات یکپارچه و آمرانه به برابری جنسیتی کمک می‌کند یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، روند تحقق این امر چگونه است؟ و مسئله کلیدی و اساسی‌تر از منظر اندیشمندان غربی آن است که در چشم‌انداز

آینده، فراتر از جریان سازی جنسیتی، پذیرش آموزه‌ها و رهیافت‌های فمینیستی - به‌عنوان پشتوانه نظری اقدامات بین‌المللی حوزه زنان - در نظام‌های داخلی و نهادهای اجتماعی با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود.

نکته مهم این است که پروژه‌های داخلی و بین‌المللی در حوزه‌های مختلف اجتماعی و انسانی از جمله در حوزه جنسیت و زنان، پیامدهای ناخواسته‌ای دارند که باید مورد توجه دولت‌ها و متخصصین امر قرار گیرد تا امکان آسیب‌شناسی به نحو مطلوب و مقتضی فراهم گردد (Milward and others, 2015: 75,80). امری که در بسیاری از برنامه‌های بین‌المللی خصوصاً در حوزه زنان مورد غفلت قرار می‌گیرد و این امر در برخی زمینه‌ها از جمله امور مرتبط با خانواده دارای اهمیت اساسی و سرنوشت‌ساز خواهد بود. از آنجایی که امروز تردیدی وجود ندارد که آموزه‌های فمینیسم لیبرال یا افراطی به‌منزله پشتوانه نظری رهیافت جریان سازی جنسیتی مطرح می‌باشد، لذا در رابطه با ایجاد تعامل سازنده میان حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان توأم با رویکرد تحکیم و تقویت بنیان خانواده چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای وجود ندارد، چنان چه تجربه عملی اهتمام بر اجرای این رویکرد طی دو دهه اخیر مؤید این واقعیت است.

۵-۳- موسع و نامعین بودن مفهوم

در میان انتقادات وارد بر جریان سازی جنسیتی، مهم‌ترین آن به کش‌دار و غیرقطعی بودن تعریف این اصطلاح و سردرگمی‌های ناشی از آن برمی‌گردد و گفته شده است که این اصطلاح ممکن است «به مفهومی تبدیل شود که هر شخص حقیقی یا حقوقی آن را با معنایی متفاوت به کار برد.» (Woodward: 2003: 295). جریان سازی جنسیتی مرتبط و ملازم با دو مفهوم برابری جنسیتی و الگوی جریان سازی است و برخی متخصصین علوم اجتماعی در اروپا، اظهار نگرانی نموده‌اند که جریان سازی جنسیتی تبدیل به یک اصل انتزاعی شده که به‌جای اصل برابری استفاده می‌شود اما مشخص نیست که چه نوع برابری منظور است برابری در دسترسی به منابع یا برابری در رفتار یا رفاه و غیره. مکرراً این واقعیت مطرح شده است که جریان سازی جنسیتی در اتحادیه اروپا به‌عنوان برابری فرصت‌ها درک می‌شود و چنین برداشتی از این اصطلاح، در عمل منجر به تداوم پارادایم مردانه می‌شود. علاوه بر این، در حالی که برخی از متخصصان جریان سازی جنسیتی را متفاوت و مکمل کنش مثبت و برابری فرصت‌ها می‌دانند، برخی دیگر معتقدند که اصطلاح اول در واقع شامل دو مورد آخر است (Crusmac, 2015: 111). ماریا استراتیگاکي محقق در حوزه‌ی سیاست‌گذاری اجتماعی بر این باور است که تا سال ۱۹۹۶، هیچ تعریف روشنی در اسناد جامعه

اروپا برای اصطلاح «جریان سازی جنسیتی» وجود نداشت طیفی از معانی تفسیر شده شامل «اقدامات خاص با هدف گیری زنان در سیاست‌های غیر برابر» و «ارتقای برابری به یک راهبرد جریان اصلی» بود. در اسناد اخیر تعریف موسعی پذیرفته شده که عبارت است از: سازمان دهی مجدد، بهبود و توسعه و ارزیابی فرآیندهای سیاست گذاری، به طوری که برابری جنسیتی در همه سیاست‌ها، در همه سطوح و در همه مراحل، توسط بازیگرانی که معمولاً در سیاست گذاری دخیل هستند، گنجانده شود (Council of Europe, 1998: 15). با این وجود به عقیده برخی منتقدین، اصطلاحات «جنسیت» و «جریان سازی» مفاهیمی هستند که بیش از هر اصطلاح دیگری که در سیاست‌های برابری اتحادیه اروپا استفاده می‌شود، سردرگمی، سوء تفاهم و سؤالات را برانگیخته است^۱ (Stratigaki, 2005: 167).

نقد دیگری که بر نامعین بودن مفهوم جریان سازی جنسیتی وارد است به امکان کنار گذاشتن اقدام مشخص جنسیتی به نفع راه حل جدید است که همان جریان سازی می‌باشد و اما یک تفاوت مهم بین جریان سازی جنسیتی و اقدام جنسیتی معین آن است که دومی یک فرآیند کوتاه مدت است، در حالی که اولی به عنوان یک ایده دائمی و برای اجرای بدون مهلت طراحی شده است. به ویژه اینکه جریان سازی جنسیتی با مختصات دیگر هر اجتماع از جمله حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مرتبط است و همین امر اقدام را با پیچیدگی‌هایی مواجه خواهد نمود. از منظر برخی نویسندگان غربی، گذار از «دیدگاه زنانه» به «دیدگاه جنسیتی» مسئله خلأ اولویت بندی را مطرح می‌کند: چرا که اگر جنسیت به طور کلی مسئولیت همه تلقی گردد، در عمل چنان خواهد شد که گویی مسئولیت بر عهده هیچ شخص یا نهاد معین و مشخص مستقر نیست و این امر، فرایند پاسخگویی و نظارت را با چالش مواجه خواهد کرد (Crusmac, 2015: 112). از سوی دیگر، امکان اقدامات مختلف توسط مراجع و نهادهای داخلی و بین المللی زیر این چتر مفهومی موسع وجود دارد که این امر در بدون توجه به آسیب‌ها و پیامدهای خانوادگی تهدید آفرین است، چنان چه در ادامه مطرح خواهد شد.

۱- به نظر می‌رسد این انتقاد، ناظر بر این واقعیت باشد که در رهیافت برابری جنسیتی، چشم اندازی که ترسیم می‌شود جامع‌ای است که در آن زنان و مردان در کلیه امور فردی، خانوادگی و اجتماعی برخوردار از حقوق و فرصت‌های یکسان باشند، غافل از این که در برخی امور مرتبط با ویژگی‌های خلقی و گرایش‌ها و تمایلات اختصاصی زنان که موبد نقش مادری است، باید نگاه متفاوتی به زنان شود و بر این مبنا حقوق و فرصت‌های متمایزی هم برای ایشان تعریف گردد از جمله در سیاست گذاری، مفهوم توازن میان نقش‌های خانوادگی و اشتغال، متضمن تعریف حقوق و فرصت‌های متمایزی برای زنان باید باشد تا این امر مهم و حیاتی یعنی مادری که لازمه ثبات و دوام جوامع انسانی است، به نحو مطلوب و مقتضی محقق گردد.

۵-۴- توزیع نامتوازن مسئولیت‌ها در خانواده

یکی از تهدیدات جدی خانواده در جهان معاصر، آموزه‌های فمینیسم است چراکه این جریان، آزادی و حقوق فردی زنان را بسیار مهم تلقی کرده و فردگرایی را مبنای تفکرات خود قرار داده است. وقتی حقوق فرد بر اجتماع تقدم یابد به دنبال آن، چالش‌هایی در رابطه با نهاد خانواده به وجود می‌آید. با نگاهی به موج‌های مختلف فمینیستی فعالیت برخی گرایش‌ها در جهت ایجاد تحول در ساختار نهاد خانواده قابل مشاهده است. روندی که به صورت مخالفت با ازدواج، تأکید بر رفع نگاه جنسیتی در خانواده، تلاش برای حذف مردسالاری و تغییر در ساختار نقش‌های مختلف زنان در خانواده همچون نقش مادری و همسری دنبال شده است (غنی زاده و رمزیار، ۱۴۰۰: ۲۳۶-۲۲۹). امروز شاهد هستیم که نهادهای بین‌المللی علی‌رغم داعیه‌های حقوق بشری، درصدد تحمیل روش انحصاری خود برای احقاق حقوق زنان و برابری جنسیتی می‌باشند که از آن به جریان سازی جنسیتی تعبیر نمودیم و از جمله آموزه‌های مطرح ذیل آن مقابله با کلیشه‌های جنسیتی است.^۱ یکی از زمینه‌هایی که عدم موفقیت و کارآمدی رهیافت جریان سازی جنسیتی در آن محرز گردیده، مرتبط با نقش‌های خانوادگی است که از آن با عنوان کلیشه‌های جنسیتی یاد می‌شود و اعمال سیاست‌های توازن میان اشتغال و زندگی خانوادگی در پاسخ به این چالش می‌باشد. سیاست‌هایی که محدود به تلفیق کار و خانواده از طریق بهبود شرایط اشتغال برای زنان است تا بتوانند هر دو را انجام دهند و البته سیاست‌های محدود و ناکارآمدی ارزیابی شده‌اند (Pascall, Lewis: 2004). به‌طور نمونه برخی اندیشمندان اروپایی، به‌صراحت بیان داشته‌اند که اگرچه سیاست‌های اتحادیه اروپا از آشتی بین کار و زندگی خانوادگی حمایت می‌کنند، اما اجرای آن‌ها اغلب مبتنی بر فرض اشتغال زنان مطابق با شرایط مردان است که شامل اشتغال درآمدزا و تمام‌وقت می‌شود. سیاست‌های مزبور، زنان را به سمت اشتغال در مشاغل درآمدزا سوق می‌دهند و امور مراقبتی از جمله نگهداری و تربیت فرزندان را به بخش خدمات عمومی واگذار می‌نمایند. این در حالی است که این خلأ جدی در مورد زنانی که تمایل و گرایش برای ایفای نقش مادری دارند و طالب اشتغال مشابه شرایط مردان نمی‌باشند به‌طور جدی مطرح است و سیاست‌ها یا راهبردهایی وجود ندارد که مردان را به ایفای کارهای بدون مزد در خانه و همکاری و مشارکت در امور خانوادگی وادار نماید.

۱- در چارچوب اسناد بین‌المللی، دو معاهده حقوق بشری شامل تعهدات صریح در این رابطه است. مطابق ماده ۵ کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، کشورهای عضو تمام اقدامات مقتضی را برای اصلاح الگوهای رفتاری اجتماعی و فرهنگی مردان و زنان به منظور دستیابی به از بین بردن تعصبات، عادات و سایر اعمالی که مبتنی بر عقیده حقارت یا برتری یک جنس و نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان است به‌عمل خواهند آورد. بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون حقوق معلولین مقرر می‌کند دولت‌های عضو متعهدند تا برای مقابله با کلیشه‌ها، پیش‌دوری‌ها و شیوه‌های مضر در تمام زمینه‌های زندگی از جمله اقدامات مبتنی بر جنسیت و سن اقدام نمایند.

بر این اساس تأکید شده است که راهبردهای ذیل جریان سازی جنسیتی باید مورد ارزیابی و بازبینی مجدد قرار گیرد، در غیر این صورت این سیاست‌ها نابرابری‌های موجود را تداوم می‌بخشد زیرا فقط برخی از آثار را اصلاح می‌کند، اما به هیچ‌وجه به عامل محرک نابرابری و نقض حقوق در خانواده توجه ندارد. برخی نویسندگان اروپایی بر این باورند که جریان سازی جنسیتی از این منظر ممکن است با حقوق بشر تداخل داشته باشد و موجب تغییر کامل نقش‌های جنسیتی (خصوصاً مادری) شود. این امر که در سی سال گذشته زنان در اروپا به‌طور فزاینده‌ای پست‌های مدیریتی بیشتری در اتحادیه‌های کارگری، دانشگاه‌ها و سیاست به دست آورده‌اند، در واقع ریشه تقاضاهای جدید برابری را در شکل نهادینه‌شده نشان می‌دهد؛ اما درعین حال نمی‌توان این واقعیت را نیز نادیده گرفت که زنان در اغلب جوامع همچنان داوطلب و خواستاری ایفای نقش‌های خانوادگی و مراقبتی در خانواده از افراد نیازمند و ناتوان (کودکان، سالمندان، افراد دارای معلولیت و غیره) هستند و این کار آن‌ها در خانواده از منظر نهادهای بین‌المللی و رهیافت جریان سازی جنسیتی، شناسایی و ارزش گذاری نمی‌شود (Crusmac, 2015: 112-113).

۵۶ چنین واقعیتی غیرقابل انکار است چراکه مادری برای فمینیست‌ها هیچ معنایی ندارد و آن‌ها از خانواده به شکل سنتی متنفرند و بیش از هر چیز می‌خواهند نقش مادری از بین برود و البته این امر از راهبردهای مختلف دنبال می‌شود: با الگو قرار دادن برنامه عملی مردان، زنان را به فعالیت‌های اجتماعی وارد کنند، گروهی نیز مادری به شکل کنونی آن را بی‌ارزش خوانده و معتقدند به تغییرات بنیادین احتیاج دارد. صاحبان این دیدگاه راه‌حل‌های زیادی برای حل مشکل مادری پیشنهاد دادند از جمله؛ تمیز دو وجه مادری زیستی و اجتماعی، جداسازی بین نهاد مادری و تجربه مادری و درنهایت تأکید بر فناوری‌های جدید برای تولیدمثل؛ و یا برخی به دنبال سپردن مسئولیت تربیت فرزندان به دولت هستند. برخی دیگر نیز اشتراک والدین در نگهداری از کودک را راهکار این امر معرفی می‌کنند (غنی زاده و رمزیار، ۱۴۰۰: ۲۳۵-۲۲۹). در اندیشه دینی، با تأکید بر حفظ هویت مستقل انسانی برای زن، به نقش‌های بی‌بدیل او در خانواده توجه شده است. هویت مستقل در اجتماع، از وی فردی مسئول و ذی‌حق می‌سازد. نقش ممتاز زن در خانواده در قالب مادری و همچنین ویژگی‌ها و خصلت‌های ویژه‌اش در نقش همسری نیز برای وی شخصیتی حقوقی (دارای وظایف و حقوق ویژه) ایجاد کرده است (خسرو پناه، ۱۳۸۸: ۱۱۱). دیدگاه اسلام درباره خانواده، طبیعی بودن ساختار آن بر اساس هدفمندی خلقت است؛ به این صورت که با آفرینش اولین انسان‌ها خانواده نیز شکل گرفت و منشأ شکل‌گیری خانواده همواره نیاز فطری بشر بوده است. اندیشمندان مسلمان هرگونه تحول در ساختار خانواده را خسارت‌بار

خواننده و مغایر با نظم طبیعی خلقت می‌دانند، پافشاری دین بر تحولات با نگاهی ارزشمندانه است که علوم اجتماعی ادعا و یا انگیزه‌های در جهت حرکت به سمت آن ندارد، اگر دیدگاه طبیعی بودن خانواده مورد پذیرش قرار بگیرد، حفظ ساختار و مناسبات حقوقی ثابت در شرایط متحول اجتماعی ضرورت پیدا می‌کند و زمانی تحول خانواده از گسترده به هسته‌ای و یا شکل‌های جدید دیگر مورد قبول واقع می‌شود که ضوابط و مناسبات شرعی در هنگام تطور حفظ شود (غنی زاده و رمزیار، ۱۴۰۰: ۲۳۵).

بحث و نتیجه‌گیری

جریان سازی جنسیتی راهبرد بین‌المللی مطرح برای تحقق هدف برابری جنسیتی شمرده شده که در سال‌های اخیر در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد اهتمام بوده است و آموزه‌های فمینیسم لیبرال (و در برخی حیطه‌ها مانند حقوق جنسی و باروری فمینیسم رادیکال) به‌منزله پشتوانه نظری آن است. با توجه به تجربه عملی بیش از دو دهه، امروز در بسیاری از کشورها نقدهای متعدد و جدی به ابعاد مختلف جریان سازی جنسیتی مطرح و ثمره عملی آن در برخی زمینه‌ها به نفع زنان ارزیابی نشده است. جریان سازی جنسیتی یک استراتژی متمرکز بر دستیابی به هدف برابری جنسیتی و واجد ملزومات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که توسط بخش‌ها و حوزه‌های سیاستی مرتبط باید به کار گرفته شود. مفهوم جنسیت به‌عنوان یکی از ارکان جریان سازی جنسیتی، از منظر اندیشمندان اسلامی و فمینیست‌ها از جمله مباحث بسیار مهم بوده است. از منظر نهادهای بین‌المللی مفهوم جنسیت با ارزش‌های فرهنگی و مذهبی و هنجارهای اجتماعی گره‌خورده است و برداشتی که از آن وجود دارد در جوامع مختلف متفاوت خواهد بود. با توجه به توسعه قلمروی مفهوم جنسیت در عرصه بین‌المللی، جریان سازی جنسیتی نیز دستخوش تحولات نظری و عملی مهم بوده است به‌این ترتیب که پس از اینکه ممنوعیت تبعیض علیه زنان و رواداری تبعیض مثبت به سود زنان، به‌صورت یک مفهوم حقوقی کاملاً جا افتاد، پروژه جریان سازی جنسیتی درباره اقلیت‌های جنسی با جدیت بیشتری دنبال شد و در اسناد و رویه بین‌المللی، اصطلاحاتی مانند «گرایش جنسی»، «هویت جنسی» و «ترا جنسی» تصریح گردید و از رفتار دگرباشان جنسی جرم‌زدایی شده و بر ممنوعیت تبعیض علیه چنین افرادی تأکید گردیده است. اگرچه از همان ابتدا که هم‌جنس‌گرایی امری طبیعی معرفی شد، با نقدها و مخالفت‌های جدی از سوی مجامع علمی و دولت‌های اسلامی مواجه گردید و این نقدها قربانی مصلحت‌جویی سیاسی شد. به‌این ترتیب حذف هم‌جنس‌گرایی از فهرست اختلالات روانی، بیش از آنکه محصول

یک پژوهش معتبر علمی باشد، از طریق یک سلسله اقدامات اجتماعی و سیاسی انجام شد که با عنوان جریان سازی جنسیتی از آن تعبیر می‌گردد. با توجه به گذشت بیش از دو دهه تجربه اهتمام بر جریان سازی جنسیتی، امروز در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای اروپایی نقدهای جدی به این رهیافت وارد است، چراکه پروژه‌های داخلی و بین‌المللی در حوزه‌های مختلف اجتماعی و انسانی از جمله در حوزه جنسیت و زنان، پیامدهای ناخواسته‌ای دارند که باید مورد توجه دولت‌ها و متخصصین امر قرار گیرد تا امکان آسیب‌شناسی به نحو مطلوب و مقتضی فراهم گردد، امری که در حوزه زنان و جریان سازی جنسیتی مورد غفلت قرار گرفته است. از جمله انتقادات وارد بر جریان سازی جنسیتی، به کش‌دار و غیرقطعی بودن تعریف این اصطلاح و سردرگمی‌های ناشی از آن برمی‌گردد به نحوی که برخی متخصصین علوم اجتماعی در اروپا، اظهار نگرانی نموده‌اند که جریان سازی جنسیتی تبدیل به یک اصل انتزاعی شده که هدف و رویکرد آن در اروپا، متمرکز بر اقتصاد و بازار کار بوده است و هویت زنان و نیازها و ضرورت‌های واقعی زندگی ایشان را در عرصه اجتماع و خانواده نادیده می‌گیرد و بار و فشاری مضاعف بر دوش زنان تحمیل می‌کند. به بیان دیگر امروز این دغدغه به‌طور جدی مطرح است که نیاز و حقوق زنان، محدود و منحصر به اشتغال و افزایش فرصت‌های استخدام، دریافت دستمزد یکسان و بهبود شرایط کاری مشابه مردان نیست. چشم‌اندازی که در جریان سازی جنسیتی، ترسیم می‌شود جامعه‌ای است که در آن زنان و مردان در کلیه امور فردی، خانوادگی و اجتماعی برخوردار از حقوق و فرصت‌های یکسان باشند، غافل از این‌که در برخی امور مرتبط با ویژگی‌های خلقتی و گرایش‌های و تمایلات اختصاصی زنان که مؤید نقش مادری است، باید نگاه متفاوتی به زنان شود. بر این مبنا حقوق و فرصت‌های متمایزی هم برای ایشان تعریف گردد از جمله در سیاست‌گذاری، مفهوم توازن میان نقش‌های خانوادگی و اشتغال، متضمن تعریف حقوق و فرصت‌های متمایزی برای زنان باید باشد تا این امر مهم و سرنوشت‌ساز یعنی مادری که لازمه ثبات و دوام جوامع انسانی به نحو مطلوب و مقتضی محقق گردد. برخی نویسندگان اروپایی بر این باورند که جریان سازی جنسیتی از این منظر با حقوق بشر تعارض دارد و موجب تغییر و تنزل نقش‌های جنسیتی (خصوصاً مادری) می‌شود، زیرا جریان سازی جنسیتی مبتنی بر آموزه‌های فمینیستی قرار دارد که تغییرات اساسی در هنجارهای اجتماعی و فرهنگی را پیشنهاد می‌کند و برای تحقق این امر فاقد نگاه فرهنگی-بومی است و صرفاً با رهیافت فردگرایانه افراطی درصدد احقاق حقوق زنان از طریق نفی خانواده و نقش‌های خانوادگی همچون مادری و همسری است، چشم‌اندازی که از منظر بسیاری از زنان در مناطق مختلف جهان، مردود و ناخوشایند است.

منابع

- ◀ پاک‌نیا، محبوبه، (۱۳۸۹). «لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال-رادیکال در سده ۱۹»، فصلنامه مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان (مطالعات زنان)، د ۸، ش ۲.
- ◀ خسرو پناه، عبدالحسین، (۱۳۸۸). «تبیین و تحلیل فمینیسم»، مجله طهورا، ش ۴.
- ◀ داورپناه، زهرا، (۱۳۹۹). «فمینیسم لیبرال و حقوق دینی زنان مسلمان: مناسبات سیاست، جنسیت و دین»، سیاست متعالیه، سال ۸، ش ۲۹.
- ◀ رحمتی، سمانه، (۱۴۰۰). «حکمرانی خوب: الگوی شناسایی و اعمال شاخص‌های برابری جنسیتی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۹۳.
- ◀ زیا، هنده اسلن، (۱۳۹۸). «ماهیت اتحادیه اروپا از لحاظ حقوق انسانی زنان چیست؟»، دو فصلنامه حقوق بشر، ش ۲۷.
- ◀ سوزنچی، حسین، (۱۴۰۰). «همجنس‌گرایی: اختلال یا امر طبیعی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۴۶.
- ◀ شیرزاد، محمدحسین و محمدحسن شیرزاد، محمدصادق هدایت زاده، (۱۳۹۵). «رهیافتی زبان‌شناختی به برابری جنسیتی در قرآن کریم؛ نقدی بر فمینیسم اسلامی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات قرآن و حدیث»، ش ۱۸.
- ◀ علاسوند، فریبا، (۱۳۹۷). «عدالت جنسیتی به‌مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعیّن»، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، ش ۱.
- ◀ علاسوند، فریبا، (۱۳۹۵). «معیار نابرابری در تعریف عدالت: امری فلسفی یا کلامی؛ بررسی دیدگاه علامه طباطبائی درباره تفاوت حقوقی مرد و زن»، مطالعات جنسیت و خانواده، ش ۷.
- ◀ علیپور، پروین، محمدجواد زاهدی، امیرملکی، محمدرضا جوادی یگانه، (۱۳۹۶). «بازنمایی کشمکش‌های گفتمانی عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، د ۱۷، ش ۲۲.
- ◀ غنی‌زاده بافقی، مریم، فائزه رمزیار، (۱۴۰۰). «تأثیر جنبش‌های فمینیسم بر تحول مفهوم خانواده»، مجله پژوهش‌های حقوقی، د ۲۰، ش ۴۶.
- ◀ فکور، فاطمه، علی‌پور قصاب امیری، (۱۳۹۱). «تبیین مفهوم عدالت جنسیتی در اسلام و غرب»، دو فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه، ش ۲۹.
- ◀ فلاحی، بهاره، (۱۳۹۶). «بررسی جریان سازی جنسیتی در فرآیند سیاست‌گذاری»، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، د ۳، ش ۲.
- ◀ کشاورز، خدیجه، (۱۴۰۱). «خوانش انتقادی کتاب نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، د ۲۲، ش ۱.
- ◀ کشاورز، فوزیه، حمید ضرابی، کوروش استوار سنگر، بابک باصری، (۱۳۹۹). «برداشت فمینیسم

از مفهوم برابری با رویکرد اسناد بین‌المللی حقوق بشری»، فصلنامه علمی مطالعات بین‌المللی پلیس، د ۱۱، ش ۴۲.

- ▶ A/HRC/RES/32/2, Resolution adopted by the Human Rights Council on 30 June 2016, 15 July 2016.
- ▶ Brouwers, R. 2013, Revisiting Gender Mainstreaming in International Development: Goodbye to an Illusionary Strategy, Working Paper 556, The Hague, Netherlands: Institute of Social Studies.
- ▶ Cornwall, Andrea, Susie Jolly.2009, “Sexuality and the development industry”, Journal of the Society for International Development, Vol.52, No.1.
- ▶ Council of Europe.1998, One Hundred Words for Equality. A Glossary of Terms on Equality between Women and Men, 05 CE-10-97-162-EN-C. Luxembourg: OOPEC.
- ▶ CRC, 2016. Concluding observations on the combined third and fourth periodic reports of the Islamic Republic of Iran, CRC/C/IRN/CO/3-4.
- ▶ CRC, 2013. General comment No. 15: on the right of the child to the enjoyment of the highest attainable standard of health.
- ▶ CRC, 2003. General comment No. 4: on adolescent health and development in the context of the Convention on the Rights of the Child, Official Records of the General Assembly, Fifty-ninth Session, (A/59/41).
- ▶ Crusmac, Oana, 2015. Why Gender Mainstreaming is not Enough? A Critique to Sylvia Walby’s the Future of Feminism. The Romanian Journal of Society and Politics, Forthcoming, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2594234>.
- ▶ Ecosoc, 1997. Agreed Conclusions 1997/2 on mainstreaming the gender perspective into all policies and programmes in the United Nations system.
- ▶ ICESCR, 2009. General Comment No.20: Non-discrimination in economic, social and cultural rights, E/C.12/GC/20.
- ▶ ICESCR, 2016. General Comment No.22: on the right to sexual and reproductive health, E/C.12/GC/22.
- ▶ Milward, Kirsty, Maitrayee Mukhopadhyay, and Franz F. Wong, 2015. “Gender Mainstreaming Critiques: Signposts or Dead Ends”, IDS Bulletin Vol. 46, No. 4.

- Mukhopadhyay, M. 2014. Mainstreaming gender or reconstituting the mainstream? Gender knowledge in development. Journal of International Development, Vol. 26, No. 3.
- OHCHR, 2019. Born Free and Equal: Sexual Orientation, Gender Identity and Sex Characteristics in International Human Rights Law, United Nations publication.
- Pascall, G. J. Lewis, 2004. "Emerging Gender Regimes and Policies for Gender Equality in a Wider Europe", Journal of Social Policy, Vol. 33, No. 3.
- Stratigaki, M. 2005. "Gender Mainstreaming vs Positive Action. An Ongoing Conflict in EU Gender Equality Policy", European Journal of Women's Studies, Vol. 12, No. 2.
- UN Women, 2022. Handbook on Gender Mainstreaming for Gender Equality Results.
- UNFEM. 2010. Gender Justice: Key to Achieving the Millennium Development Goals. 1st Ed. New York.
- UNICEF, 2017. Gender Equality: Glossary of Terms and Concepts, UNICEF Regional Office for South.
- United Nations, 1997. E/RES/1997/66 [https:// www.un.org/womenwatch/osagi/pdf/ ECOSOCAC1997.2.PDF](https://www.un.org/womenwatch/osagi/pdf/ECOSOCAC1997.2.PDF).
- United Nations, 2002. Gender Mainstreaming: An Overview, especially the chapters, Gender Equality as the Goal – Gender Mainstreaming as the Strategy and Servicing Intergovernmental Bodies.
- Woodward, A. 2003. European Gender Mainstreaming: Promises and Pitfalls of Transformative Policy", Review of Policy Research, Vol. 20, No. 1.